

سرمقاله

شعار مبرم لحظه کنونی و

نقش آن در پیشروی جنبش!

... در شرایط کنونی، همه تلاش دشمنان و بدخواهان توده‌ها از خود حاکمین جمهوری اسلامی گرفته تا جناح موسوی-کروبی تا نیروهای امپریالیستی ظاهراً مخالف رژیم، آن است که از هر طریق ممکن توده‌های انقلابی و جان به لب رسیده‌ها را آرام نگاه داشته و مانع از تداوم مبارزات آنان گردند تا با کنترل اوضاع متشنج سیاسی موجود، وقت و فرصت کافی برای سازماندهی نیروهای خود جهت سرکوب و به انحراف بردن مسیر انقلابی جنبش را پیدا نمایند. این هدف خطرناکی است که دشمنان از باز داشتن مردم از مبارزه قاطع برای سرنگونی جمهوری اسلامی تعقیب می‌کنند. امروز کوشش در تشدید مبارزه بر علیه تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و آگاه کردن توده‌ها به ضرورت طرح شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، برای پیشرفت جنبش، از اهمیت حیاتی برخوردار است...

صفحه ۲



موسوی و وحشت از "ساختار شکنی" توده‌ها!

در صفحه ۹

بیم‌ها و امیدهای جنبش سترگ جاری!

... مسلم است که آنچه این روزها در خیابان‌ها می‌گذرد یک جنبه از واقعیت و آنچه در کاخ‌های سیاستمداران مدافع منافع استثمارگران و سرکوبگران برای مقابله با توده‌های انقلابی ما می‌گذرد، جنبه دیگری از واقعیت است. بر این اساس در شرایطی که صحنه‌ها و تصاویری از مبارزات توده‌های جان به لب رسیده در خیابان‌ها-تصاویری پر شور، تصاویری دردناک، تصاویری امیدبخش، تصاویری دلهره‌آور- در مقابل چشمان همه کسانی که قلبشان برای توده‌های در بند ایران می‌تپد، در حرکت است، در همان حال هر کسی به نقشه‌ها و سیاست‌هایی نیز می‌اندیشد که دشمنان رنگارنگ مردم برای سرکوب و تحت کنترل در آوردن این جنبش طراحی و در دستور خود قرار داده‌اند. همین واقعیت خود به طور طبیعی سنوالاتی را در ذهن کارگران و زحمتکشان و همه توده‌های در بند ایران و نه تنها آنها بلکه تمامی روشنفکران مبارز بوجود آورده است. یکی از اساسی‌ترین این سنوالاتها به شکست و پیروزی این جنبش مربوط است؛ به خصوص که روشنفکرانی، با این فرض که گویا رهبری جنبش در دست موسوی و اصلاح‌طلبان قرار دارد، با ناامیدی از شکست محتوم آن سخن گفته و قادر نیستند ارزش و اهمیت عظیم این جنبش در هموار کردن راه برای تحقق آرمان‌های انقلابی کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده ایران را دریابند...

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- انجمن‌های ناشناس، ترفند جدید
- اصلاح‌طلبان ۱۵
- اعدام در بلوچستان جلوه دیگری از وحشیگری جمهوری اسلامی! ۱۷
- چند گزارش از حرکات اعتراضی در حمایت از خیزش توده‌ای اخیر ۲۰
- نگاهی به تحصن دوروزه لندن! ۲۴
- پیام‌های همبستگی به تحصن دو روزه در لندن ۲۴

نگاهی به بیانیه مشترک " بر علیه

موج سرکوب و اختناق در ایران!"

... بیانیه‌ای که "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" صادر کرده‌اند، یک پلانفرم راست و فاقد روح رادیکال مبارزاتی است. متن این بیانیه نشان می‌دهد که نویسندگان این پلانفرم در هنگام تهیه و امضای آن، برغم هر سابقه‌ای که دارند ترجیح داده‌اند با فدا کردن اصول، سندی را برای جلب نظر مثبت بلندگوها و سازمانهای حقوق بشری (بخوان امپریالیستی) تهیه کنند و نه اذعاننامه‌ای را که در خدمت پاسخ‌گویی به نیاز کنونی توده‌های تحت ستم و به پاخاسته و اسرای جنبش آنان باشد...

صفحه ۱۲

سابقه دل‌بستگی سازمان اکثریت

به پرچم سبز اسلام!

در همین بستری (یعنی خیزش توده‌ای اخیر) است فعال شدن توده‌ای - اکثریتی‌هایی که در تمامی این سالها نشان داده‌اند، در جایگاه استان بوسان درگاه رژیم جنایتکار اسلامی، همواره در کنار جناحهای درونی رژیم و بر علیه خواسته‌ها و مطالبات کارگران و زحمتکشان بوده‌اند. این جماعت امروز بار دیگر در خارج از کشور، فرصت یافته‌اند تا ماهیت ضد مردمی خود را در حفظ نظام جمهوری اسلامی در زیر پرچم سبز اسلام موسوی و شعارهای مردم فریب‌گروبی، نشان داده و چاکر منشی خود را در طبق اخلاص، تقدیم جنایتکاران رژیم اسلامی نمایند.

صفحه ۲۲

هم که در واقع خواهان سرنگونی رژیم پلید جمهوری اسلامی هستند، با مودی گری و با ترفند های گوناگون، در کانال های انحرافی به هرز بپرند.

شکی نیست که اصلاح طلبان غیر حکومتی و یاران هم آوازان که متأسفانه تنها نیروهائی هستند که در شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم در ایران از حدی از آزادی بیان و امکان ارتباط گیری برخوردارند و در خارج از کشور نیز دارای امکانات گسترده ای برای تبلیغ و ترویج نظرات خود هستند، اگر موفق به پیشبرد خط غیر انقلابی و ماهیتاً ارتجاعی خود شوند؛ و اگر بتوانند با کم آهنگ جلوه دادن خروش مبارزه توده ها برای سرنگونی رژیم، اذهان را از واقعیت آنچه در ایران می گذرد منحرف سازند (کاری که همه رسانه های امپریالیستی نیز بدان مشغولند) مسلماً خواهند توانست نقش خود را در جنبش اخیر ایفاء نموده و در شرایط سرکوب و حشایشانه این جنبش از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، حداقل برای مدتی در جهت جلوگیری از رشد مبارزات قهرمانانه توده های انقلابی ایران، تأثیر بگذارند.

در شرایط کنونی، همه تلاش دشمنان و بدخواهان توده ها از خود حاکمین جمهوری اسلامی گرفته تا جناح موسوی- کروی تا نیروهای امپریالیستی ظاهراً مخالف رژیم، آن است که از هر طریق ممکن توده های انقلابی و جان به لب رسیده ما را آرام نگاه داشته و مانع از تداوم مبارزات آنان گردند تا با کنترل اوضاع متشنج سیاسی موجود، وقت و فرصت کافی برای سازماندهی نیروهای خود جهت سرکوب و به انحراف بردن مسیر انقلابی جنبش را پیدا نمایند. این هدف کاملاً روشن و در عین حال خطرناکی است که دشمنان از باز داشتن مردم از مبارزه قاطع برای سرنگونی جمهوری اسلامی تعقیب می کنند. با توجه به چنین واقعیتی است که امروز امپریالیسم جمهوری اسلامی و آگاه کردن توده ها به ضرورت طرح شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، برای پیشرفت جنبش، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

واقعیت این است که توده های عظیم ستمدیده ایران از رژیم جمهوری اسلامی شدیداً متنفر و بیزارند. این نفرت و بیزاری که از شرایط بسیار ظالمانه حاکم بر زندگی آنها تحت سلطه این رژیم سرکوبگر نشأت گرفته و زمینه

شعار مبرم لحظه کنونی و نقش آن در پیشروی جنبش!

جنبش در مسیری واقعاً انقلابی هستند، تعیین شعارهای مناسب با شرایط کنونی جنبش و انجام آنچه که درست در لحظه کنونی پاسخگوئی به آن دارای ضرورتی حیاتی است، برای رشد جنبش از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

با نگاهی به صحنه سیاسی ایران و بررسی موضع گیری نیروهای سیاسی مختلف که به شکلی در موضع مخالف خامنه ای و احمدی نژاد و یا خود رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، علاوه بر جناح موسوی - کروی می توان متوجه کسانی شد که علیرغم همه مخالفت خوانی هایشان، اعمال و رفتار آنان بطور قاطع در جهت حفظ رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. اینها از اصلاح طلبان غیر حکومتی و کسانی تشکیل شده اند که هرچند با عنوان اصلاح طلب شناخته نمی شوند ولی عملاً و علناً در همان چهارچوب رفتار کرده و با آنها هم آوازند. تلاش همه اینان محدود و محصور کردن مبارزه توده ها در چهار چوب تضادهای درونی حکومت بوده و از این طریق می کوشند تا مانع رشد مبارزات مردم تحت ستم ایران گشته و تا می توانند از تداوم و تعمیق آن جلوگیری کنند. در بهترین حالت اینان مشوق مبارزه ای هستند که هر چیزی را هم که در این رژیم منفور و جنایت پیشه مورد حمله قرار می دهد، کاری به اساس و کل حاکمیت موجود نداشته و سرنگونی آن را طلب نکند. این موضع که در شرایط عادی نیز نادرست و غیر انقلابی بود، در شرایط کنونی برای جنبش توده های بپا خاسته ما خطرناک می باشد؛ چرا که اینان علاوه بر پخش ایده های سمی در جنبش و آلوده کردن فضا، با همه قوا نیز می کوشند حتی انرژی مبارزاتی کسانی را

با خیزش عظیم و سترگ توده های قهرمان ایران برای دست یابی به آزادی و دموکراسی، در شرایط سیاسی حساسی که امروز بر جامعه ما حاکم است، اینک یک سوال اساسی برای همه کسانی که قلبشان حقیقتاً برای رهایی اکثریت مردم تحت ستم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر می تپد مطرح است، و آن این است که مبارزه ای که مردم قهرمان ایران بر علیه دشمنانشان آغاز کرده اند، چگونه می تواند به جلو رفته و در چنان مسیر انقلابی ای قرار گیرد که به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و دست یابی توده ها به رفاه، آزادی و خواستهای دموکراتیک خود منجر گردد.

در پاسخ به این سوال، قبل از هر چیز باید بدانیم که واقعیت های عینی جامعه ایران با سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم بر آن و با طبقات و اقشار اجتماعی گوناگونی که در آن زندگی می کنند، این امر که پیروزی مبارزات توده های ایران در گرو رهبری طبقه کارگر (با ایدئولوژی خاص خود یعنی مارکسیسم- لنینیسم) می باشد را به حقیقتی انکار ناپذیر تبدیل کرده است. بنابراین سوال فوق به طور اساسی و از جنبه عملی، از نقطه نظر منافع و آرمان های این طبقه تا به آخر انقلابی، به این صورت مطرح است که در حال حاضر اتخاذ چه شعارهای محوری می تواند به طبقه کارگر و نمایندگان فکری این طبقه کمک کند تا در جهت ارتقای آگاهی انقلابی در جامعه حرکت کرده و به رشد جنبش توده ها کمک نماید! بر چنین اساسی است که امروز، هم برای نمایندگان فکری طبقه کارگر و هم برای همه نیروهای انقلابی ای که خواهان پیشرفت

شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نقش مهمی در خنثی کردن کوشش‌های خواهد داشت که در جلوگیری از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش جاری بکار می‌رود.

اما، برای نیروهای سیاسی واقعاً انقلابی، برای دوستاناران واقعی توده‌های تحت ستم ایران، برای نیروهای آگاهی که خود را متعلق به طبقه کارگر می‌دانند، سردادن شعارهای مورد اشاره، تشدید مبارزات خود در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و از هر طریق ممکن ارتقاء آگاهی توده‌ها برای درک اهمیت طرح این شعارها در تظاهرات توده‌ای باید به طور مشخص با افشاگری بر علیه جناح موسوی-کروبی و به خصوص شخص موسوی همراه باشد. امروز در جنبش خلق ما جوانان شجاع و انقلابی‌ای حضور دارند که اگر چهره خامنه‌ای و احمدی نژاد را به مثابه عاملین بالفعل رژیم و سمبل زنده همه کتافات و جنایات جمهوری اسلامی می‌شناسند، اما نسبت به ماهیت موسوی و کروبی و دیگر دشمنان خود در جناح به اصطلاح "اصلاح" یا "تغییر" طلب غیر مطلع و ناآگاه هستند. در دهه ۶۰ که امثال موسوی و کروبی برای تحکیم پایه‌های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به هر تلاش جنایتکارانه‌ای در حق مردم مشغول بودند، این جوانان یا هنوز متولد نشده بودند و یا در آن زمان دوران کودکی خود را می‌گذراندند. اتفاقاً در رأی دادن بخشی از این جوانان به موسوی همین ناآگاهی و غیر مطلع بودن تأثیر داشت.

بنابراین واضح است که امروز آگاه کردن جوانان مبارز ایران به این واقعیت، وظیفه کسانی است که ماهیت و چهره واقعی امثال موسوی را بخوبی می‌شناسند. اما آیا همگان به ضرورت انجام این وظیفه مهم در شرایط حساس کنونی واقفند؟ و در مورد کسانی که درست در شرایطی که انجام این وظیفه به ضرورتی انقلابی تبدیل شده، از آن‌ها شانه خالی می‌کنند، چه باید گفت؟ آیا کسانی که آگاهانه حقایق مربوط به موسوی و کروبی را از جوانان و نوجوانان مبارز غیر مطلع امروز کتمان می‌کنند، همان سازشکارانی نیستند که با هر بادی رقصیده و براحتی اسیر ملعبه دشمنان مردم می‌شوند؟ براستی پوشاندن چنین حقیقتی در لحظه و شرایط کنونی، به سود چه کسانی و به ضرر چه کسانی است؟

بعضی‌ها برای توجیه عدم افشای چهره جناح موسوی-کروبی، موضوع استفاده از تضادهای درون ضد خلقی را

واقعیت این است و تجارب تاریخی گواهی می‌دهند که جنبش توده‌ای هر چه بیشتر رادیکال گردد، همانقدر بیشتر می‌تواند موثر واقع شده و گسترش یابد. ما دیدیم که سران جنایتکار رژیم از همان آغاز با راه افتادن مردم در خیابانها به نیروهای مسلح خویش دستور تیرانداری و به رگبار بستن مردم تظاهر کننده را دادند،

با نگاهی به صحنه سیاسی ایران و بررسی موضع گیری نیروهای سیاسی مختلف که به شکلی در موضع مخالف خامنه‌ای و احمدی نژاد و یا خود رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، علاوه بر جناح موسوی - کروبی می‌توان متوجه کسانی شد که علیرغم همه مخالفت خوانی‌هایشان، اعمال و رفتار آنان بطور قاطع در جهت حفظ رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. اینها از اصلاح طلبان غیر حکومتی و کسانی تشکیل شده اند که هرچند با عنوان اصلاح طلب شناخته نمی‌شوند ولی عملاً و علناً در همان چهارچوب رفتار کرده و با آنها هم آوازند. تلاش همه اینان محدود و محصور کردن مبارزه توده‌ها در چهار چوب تضادهای درونی حکومت بوده و از این طریق می‌کوشند تا مانع رشد مبارزات مردم تحت ستم ایران گشته و تا می‌توانند از تداوم و تعمیق آن جلوگیری کنند.

بدون آن که مطمئن شوند که شعارهای تظاهرکنندگان "رای من چی شد" یا "مرگ بر دیکتاتور" یا شعار قاطع و واضح "مرگ بر جمهوری اسلامی" است! بنابراین کسانی که مردم را مشخصاً از طرح شعار مرگ بر رژیم مزدور جمهوری اسلامی در تظاهرات میلیونی خود می‌ترسانند، باید پاسخ دهند که مرگ یا مجروح شدن صدها تن از مردم مبارز ایران در اثر تیراندازی نیروهای مسلح رژیم و یا ریخته شدن خونشان بر زمین زیر باتوم و چاقوی ارازل و اوباشان امنیتی را چگونه توضیح می‌دهند؟ آیا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی باعث آن سرکوب‌های خونین بود؟! نه این طور نبود. گویندگان آن سخنان اگر از بدخواهان و مغرضین نباشند، ترسوها و محافظه‌کارهایی هستند که در حقیقت از رادیکالیزه شدن مبارزات مردم بیم دارند، و با چنان حرفها و نصایحی، تف بر این واقعیت می‌اندازند که رژیم دیکتاتوری نظیر جمهوری اسلامی اساساً تحمل جمع شدن مردم حتی در تعداد محدود را هم دور هم ندارد چه رسد به این که موج تظاهرات میلیونی توده‌ها را برتابد.

در خارج از کشور نیز که نیروهای مبارز دست بازتری برای پژواک صدای واقعی مردم و تشدید مبارزه آنان بر علیه دشمن دارند، مسلماً طنین انداز شدن هرچه بلندتر

مادی آن می‌باشد، چنان خشم انقلابی سترگی در مردم ما نسبت به دشمنان خود بوجود آورده است که انفجار آن را همگان به صورت جنبش عظیم و بسیار وسیع اخیر، به چشم خود دیدند. از این رو کمترین شکی نباید داشت که اگر جناح موسوی - کروبی به کمک اصلاح طلبان غیر حکومتی و یارانشان، موفق به فریب بخشی از مردم و کشاندن آنها به پای صندوق‌های رأی نمی‌شدند، انفجاری که انعکاسی از خشم فرو خفته آنان از شرایط اقتصادی - اجتماعی ظالمانه موجود و حاکمیت سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، در شکل اعتراض به تقلب در انتخابات رخ نداده و در شکل‌های دیگری بروز می‌کرد؛ در این صورت چه بسا که جنبش از همان ابتدا با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی شروع و شکل می‌گرفت. (با رجوع به جنبش ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ می‌توان دید که در این جنبش که تازه به لحاظ شدت و وسعتش با جنبش توده‌ای اخیر قابل مقایسه نیست، از همان ابتدا شعارهای رادیکالی چون: "حکومت زور نمی‌خواهیم، آخوند مزدور نمی‌خواهیم"، "مردم قیام شروع شده، بیست سال سکوت تمام شده"، یا "مرگ بر این حکومت پر فریب" مطرح شدند). این موضوع با توجه به این واقعیت که انفجار اخیر بر مبنای زمینه‌های قوی مادی و نیروی محرکه حاصل از تحمل سی سال ظلم و زجر و بدبختی و سرکوب، امری اجتناب‌ناپذیر بود، از این اهمیت برخوردار است که اگر این جنبش می‌توانست از همان آغاز واقعیت درونی خود را صراحتاً بیان نماید و در نتیجه شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در همه جا با صدائی هر چه رساتر فریاد زده می‌شد (فریادی که البته در این یا آن شهر و یا در بعضی مناطق تهران شنیده شد)، این امر از یک طرف به توده بزرگی از کارگران و زحمتکشان و حتی روستائیان زحمتکش قوت قلب داده و با وارد کردن نیروی عظیم آنان به جنبش باعث تداوم هر چه بیشتر آن می‌شد (خیلی از این زحمتکشان با توجه به حضور بخشی از خود طبقه حاکم در این جنبش و دیدن شعارهایی چون "رأی من چی شد" و غیره دچار این ناآگاهی بودند که "موضوع بر سر دعوی رفسنجانی با خامنه‌ای است"، یا "دعوا، دعوی خودشان است")؛ و از طرف دیگر باعث می‌شد که دشمنان و بدخواهان و سازشکاران نتوانند به راحتی جنبش عظیم توده‌های انقلابی ایران را صرف اعتراض به تقلب در انتخابات جا زده و با دستی بازتر به مشوب کردن ذهن مردم بپردازند.

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و افشای چهره و ماهیت جنایتکارانه موسوی در حال حاضر در خدمت رشد جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران قرار داشته و از این رو به عنوان یک وظیفه انقلابی تخطی ناپذیر در شرایط کنونی مطرح است. بنابراین اگر اصلاح طلبان و هم آوازان و همراهانشان را کنار بگذاریم، امروز مرز بین نیروهای سیاسی انقلابی با نیروهای سازشکار و غیر انقلابی در میان مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را چگونگی موضع گیری آنان در مورد سرنگونی این رژیم با همه جناح های درونیش تعیین می کند.

نیروهای انقلابی، همان دوستاناران واقعی طبقه کارگر و همه مردم ستمدیده ایران هستند که آزادی و تحقق خواستها و آرمان های مردمشان، بالاترین ارزش ها را در نزد آنان دارد، و به این دلیل آنها خواست سرنگونی رژیم پلید جمهوری اسلامی را با بانگی هر چه رسا فریاد زده و به افشای چهره جنایت کار موسوی می پردازند؛ برعکس، نیروهای غیر انقلابی و سازشکار، آنهایی هستند که بر خلاف منافع اکثریت مردم ایران، با نادیده گرفتن خونهای که در همین مدت برای نابودی رژیم سراپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی بر زمین ریخته شده، از خط رسانه های امپریالیستی و از خط بدخواهان رنگارنگ توده های مردم پیروی کرده و با توسل به بهانه و ترفندهای گوناگون، از طرح و تأکید بر شعار سرنگونی اجتناب می کنند. تاریخ نشان داده است و باز نشان خواهد داد که نیروهای غیر انقلابی و سازشکار حاصلی جز رسوائی از سیاستی که امروز در قبال جنبش کنونی در پیش می گیرند، نخواهند برد.

اینک با توجه به آنچه گفته شد نباید جای هیچگونه تردیدی باقی بماند که شعار " جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، شعار مبرم لحظه کنونی است که در پیشروی جنبش از نقشی اساسی برخوردار است. چنین انداز شدن این شعار با صدائی هر چه رساتر در جنبش، در خدمت خنثی و بی اثر کردن عملکرد کسانی قرار خواهد گرفت که تلاش می کنند شیشه عمر در هوا معلق جمهوری اسلامی به زمین نیافتاده و خرد و داغان نشود.

شعار واقعی اکثریت مردم تحت ستم ایران است و از این رو در حال حاضر دارای قدرت بسیج کننده است، با طنین رسائی و بطور وسیع پژواک شود، امری که کمک شایانی به تداوم مبارزه و رشد و اعتلای جنبش خواهد نمود.

وظیفه افشای چهره بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی و شخص موسوی را امروز به خصوص زندانیان سیاسی جان بدر برده از قتل عام های آن دهه در خارج از کشور به عهده دارند. اینان در زمانی در زندان بودند که تحت مسئولیت مستقیم موسوی که در آن مقطع در رأس قوه اجرائی به مثابه نخست وزیر قرار داشت، هم خود در

تجارب تاریخی گواهی می دهند که جنبش توده ای هر چه بیشتر رادیکال گردد، همانقدر بیشتر می تواند موثر واقع شده و گسترش یابد. ما دیدیم که سران جنایتکار رژیم از همان آغاز با راه افتادن مردم در خیابانها به نیروهای مسلح خویش دستور تیراندازی و به رگبار بستن مردم تظاهر کننده را دادند، بدون آن که مطمئن شوند که شعارهای تظاهرکنندگان "رای من چی شد" یا "مرگ بر دیکتاتور" یا شعار قاطع و واضح "مرگ بر جمهوری اسلامی" است! بنابراین کسانی که مردم را مشخصاً از طرح شعار مرگ بر رژیم مزدور جمهوری اسلامی در تظاهرات میلیونی خود می نرسانند، باید پاسخ دهند که مرگ با مجروح شدن صدها تن از مردم مبارز ایران در اثر تیراندازی نیروهای مسلح رژیم و یا ریخته شدن خونشان بر زمین زیر باتوم و چاقوی ارازل و اوباشان امنیتی را چگونه توضیح می دهند؟ آیا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی باعث آن سرکوب های خونین بود؟

معرض انواع سرکوب ها و شکنجه ها قرار داشتند و هم شاهد فجیع ترین جنایات در حق عزیزان و عزیزترین های مردم ما در سیاه چال های جمهوری اسلامی و از جمله قتل عام زندانیان در همان زمان بودند. شکی نیست که انجام چنین وظیفه ای به سود جوانان انقلابی امروز و رشد جنبش آزادیخواهانه مردم ما در شرایط کنونی می باشد. از این رو زندانیان سیاسی یاد شده در خارج از کشور باید متوجه باشند که هرگونه شانه خالی کردن از انجام این وظیفه در شرایط کنونی به سود دشمنان مردم بوده و در خدمت پیشبرد سیاست های آنان بر علیه توده های ستمدیده ایران قرار خواهد گرفت.

با جمع بندی مطالب فوق با قاطعیت می توان گفت که

پیش می کشند و این طور مطرح می کنند که گویا با عدم برخورد به این جناح، تضادهای درونی هیأت حاکمه تشدید خواهد شد. اما سیر رویداد ها نشان داده که این طور نیست و چنان نظری از بیخ و بن نادرست و انحرافی می باشد. همه واقعیات و همه تجارب تاریخی نشان می دهند که اتفاقاً تنها با برخورد به هر دو جناح ضد خلقی حکومت و تقویت مبارزه توده های انقلابی است که می توان تضاد های درونی رژیم را تشدید نموده و از آن در جهت رشد بیشتر مبارزه برای سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی سود جست. در اثبات این موضوع می توان به یک تجربه زنده از تاریخ نه چندان دور جامعه خود رجوع کرد.

در دو سال اول پس از قیام بهمین که توده های مبارز و انقلابی در صحنه سیاسی فعال بوده و جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود نظم ضد خلقی خود را بر جامعه مستولی نماید، در شرایط شدید بودن تضاد فیما بین جناح های درونی رژیم و شکاف میان آنان، این خط سازشکارانه در میان قریب به اتفاق نیروهای اپوزیسیون غالب بود که گویا برای استفاده از آن تضادها باید روی مبارزه و افشای یک جناح متمرکز شد؛ و گویا در مورد اعمال ضد مردمی جناحی دیگر باید سکوت یا آنها را ماست مالی نمود. این خطی بود که در خدمت تحکیم پایه های رژیم تازه روی کار آمده جمهوری اسلامی قرار گرفته و ضربات جبران ناپذیری بر مبارزات مردم ایران وارد ساخت. فرخ نگهدار و دار و دسته اش یکی از معروفترین پیشبرندگان آن خط سازشکارانه بودند که از جمله به این خاطر امروز رسوای عام و خاص می باشند.

با تکیه بر همه واقعیات و از جمله تجارب تلخ گذشته، با قاطعیت می توان گفت که امروز کوشش در آگاه کردن جوانان مبارز نسبت به اعمال جنایتکارانه گذشته موسوی و افشای ماهیت عملکردهای کنونی او که در خدمت رفع بحران موجود و طولانی تر کردن عمر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی قرار دارد، یک وظیفه مبرم انقلابی است. با عمل کردن به این وظیفه که در عین حال به معنی بار مشخص دادن به شعار " جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" می باشد، می توان انتظار داشت که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی که

مرگ بر فریبکاران! مرگ بر دغلیکاران!

بیم ها و امیدهای جنبش سترگ جاری!

یکی از مهمترین ویژگی های این جنبش بزرگ و سراسری، توان و انرژی مبارزاتی عظیم نهفته در آن است. این واقعیت را اولاً می توان در جسارت و شهامت و شجاعت غیرقابل توصیف جوانان انقلابی ای دید که بدون هیچ واژه ای نیروهای مزدور مسلح رژیم و علیرغم آگاهی از زندان و شکنجه و جنایات و اعمال وحشیانه "سربازان گمنام امام زمان" وزارت اطلاعات، به خیابان آمده و در مقابل حاکمیت قد علم کرده اند.

رویدادهای مبارزاتی چند روز اخیر تجلی یکی از پرشکوه ترین خیزش های مردمی در طی سه دهه از عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ منافع سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داری وابسته در ایران است. مسلم است که آنچه این روزها در خیابان ها می گذرد یک جنبه از واقعیت و آنچه کاخ های سیاستمداران مدافع منافع استثمارگران و سرکوبگران برای مقابله با توده های انقلابی ما می گذرد، جنبه دیگری از واقعیت است. بر این اساس در شرایطی که صحنه ها و تصاویری از مبارزات توده های جان به لب رسیده در خیابان ها- تصاویری پر شور، تصاویری دردناک، تصاویری امید بخش، تصاویری دلهره آور- در مقابل چشمان همه کسانی که قلبشان برای توده های در بند ایران می تپد، در حرکت است، در همان حال هر کسی به نقشه ها و سیاست هائی نیز می اندیشد که دشمنان رنگارنگ مردم برای سرکوب و تحت کنترل در آوردن این جنبش طراحی و در دستور خود قرار داده اند. همین واقعیت خود به طور طبیعی سنوالاتی را در ذهن کارگران و زحمتکشان و همه توده های در بند ایران و نه تنها آنها بلکه تمامی روشنفکران مبارز در ایران و خارج از کشور بوجود آورده است. یکی از اساسی ترین این سنوالات ها به شکست و پیروزی این جنبش مربوط است؛ به خصوص که روشنفکرانی، با این فرض که گویا رهبری جنبش در دست موسوی و اصلاح طلبان قرار دارد، با ناامیدی از شکست محتوم آن سخن گفته و قادر نیستند ارزش و اهمیت عظیم این جنبش در هموار کردن راه برای تحقق آرمان های انقلابی کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران را دریابند. عده ای نیز با تکیه بر فقدان یک رهبری انقلابی در جامعه که خود البته واقعیتی است غم انگیز، زانوی غم به بغل گرفته و به رواج ایده های مایوسانه در ارتباط با این جنبش می پردازند. برای این که بتوان در مورد چنین مسائلی اظهار نظر کرد، قبل از هر چیز لازم است تصویری حدالمقدور درست از واقعیت های درونی این جنبش کسب نمود. نوشته حاضر، با بررسی رویدادهای مبارزاتی که امروز در ایران می گذرد و کنکاش در بیم و امید های موجود در جنبش سترگ کنونی، می کوشد قدمی در این جهت، بردارد.

جنبش تاریخی بزرگی که امروز در ایران در وسعتی بی نظیر تقریباً در سراسر کشور جریان دارد، جنبشی است عمومی که از میان کارگران و زحمتکش ترین اقشار جامعه یعنی "هیچ بودگان" و گرسنگان، سیل جوانان(زن و مرد) بیگار، تحقیر و سرکوب شده و بی حقوق، از میان اقلیت های مذهبی و خلفهای تحت ستم، اقشار مختلف پائین جامعه، معلمین و پرستاران، خانواده های داغدار زندانیان سیاسی- چه در ارتباط با دهه ۶۰ که فرزندانشان، پدرمادهاایشان، خواهر و برادرانشان و..... به مثابه نسلی انقلابی به دست رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی در خون خود غلطانده شدند، و چه در ارتباط با مبارزینی که بعدها توسط این رژیم به قتل رسیده و یا هم اکنون در زندان ها به سر می برند- دانشجویان، و زنان(با تأکید بیشتر و بیشتر، زنان) که نه فقط خود در طی سه دهه اخیر همواره آماج شدیدترین سرکوب ها بوده اند، بلکه بخش عمده ای از سرکوب مردم با سرکوب زن در جامعه از طرف جمهوری اسلامی بر مردم اعمال شده است، همه و همه در آن شرکت دارند. حتی گروه های سنی متفاوتی در این جنبش به چشم می خورند که بیانگر شرکت فعالانه دو نسل متفاوت (از پیرزن و پیرمرد تا نوجوانان دختر و پسر) در آن است. در عین حال در صفوف این جنبش ما شاهد حضور بخش هائی از میان قشرهای مرفه جامعه و حتی بخشی از خود طبقه حاکم نیز هستیم.

دفاع از خود قهرمانانه در مقابل خشونت قهر

آمیز مزدوران رژیم، از سوی دیگر، باز مبین حد

و چگونگی انرژی و پتانسیل نهفته در جنبش

جاری است. دیدیم که چطور جوانان انقلابی

ما علیرغم خالی بودن دستانشان، در مقابل

خشونت ضد انقلابی مزدوران رژیم، ایستاده

و علیرغم همه رهنمودهای ضد انقلابی و

این جنبش در اساس، انعکاس خشم فرو خفته طبقات و اقشاری است که از بدو به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، با شدت و حدت تمام مورد استثمار و ستم قرار داشته و خواست های عادلانه و برحقشان به قهرآمیز ترین و وحشیانه ترین شکل سرکوب شده است. انعکاس خشم فروخفته گرسنگان و رنجدیدگان نسبت به شکاف طبقاتی عظیمی است که امروز باعث تمرکز ثروت های نجومی و سرسام آور در کاخ

میزان توان و انرژی عظیم نهفته در این جنبش را همچنین می توان در تظاهرات روز دوشنبه (۲۵ خرداد) دید که علیرغم همه اخطارهای پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی و علیرغم همه تلاش های به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی که در هماهنگی با یکدیگر (چنانچه می بایست و حفظ منافع طبقاتی آنان در مقابل توده های رنجیده ما ایجاب می کند) به اشکال و طرق مختلف کوشیدند مردم به خشم آمده از سی سال ظلم و ستم های حاکمیت ضد خلقی موجود را از آمدن به خیابان باز دارند، بی اعتنا به آنان، خیابان های تهران و دیگر شهرهای ایران را پر کرده و عزم انقلابی خود را در مقابل همه دشمنانشان به نمایش گذاشتند.

توانست بوجود آید اگر توده های رنجیده ما تجربه سی سال استثمار وحشیانه نیروی کار (که در دوران خانمی با تصویب چند قانون ضد کارگری، شدت بیشتری نیز گرفت) و ظلم و ستم شدید و گاه غیر قابل تصور طبقات استثمارگر و حکومت مدافع آنها را از سر نگذرانده بودند؛ و اگر توده های ستمدیده خلق به طور عموم، عذاب و مصایب ناشی از اختناق و دیکتاتوری عنان گسیخته وحشیانه رژیم را با تمام وجود خود لمس و تجربه نکرده بودند. اینها همه واقعیت هائی هستند که هر روز بر شدت نفرت و بیزاری و خشم شدید آنان از تمامیت رژیم جمهوری اسلامی افزوده و سرنگونی این رژیم را بیش از هر وقت دیگر خواست عاجل توده ها قرار داده است. با توجه به این که اتفاقاً درست همین واقعیت است که امروز مورد تحریف قرار گرفته و صفی از دشمنان رنگارنگ مردم به همراه سازشکاران، با نفی و رد این واقعیت، به فریب مردم پرداخته و جلوگیری از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش و کاستن از دامنه گیری هر چه وسیعتر آن را اساس فعالیت های خود قرار داده اند، لازم است اندکی به عقب برگردیم و ببینیم که عکس العمل اکثریت مردم ایران در ارتباط با انتخابات دور دهم ریاست جمهوری چه بود و تا زمانی که توده های انقلابی به خیابانها بریزند، چه پروسه ای طی شد.

این موضوع بر همگان آشکار است که در این دور انتخابات ریاست جمهوری، دست اندر کاران جمهوری اسلامی دست به چنان اقداماتی زدند که تا کنون سابقه نداشت. در این رابطه به خصوص دو مورد از اهمیت خاصی برخوردار است. انجام مناظره های تلویزیونی فیما بین کاندیداها و عدم دخالت آشکار ارادل و اوپاش وزارت اطلاعات به طور موقت در امور خصوصی مردم، طی چند روز در دوره تبلیغات پیش از انتخابات- که در نتیجه آن امکان تجمع برای توده ها به خصوص برای جوانان زن و مرد و مبادرت به جشن و پایکوبی تحت پوشش تبلیغات انتخاباتی، فراهم شد. این اقدامات ویژه و بی سابقه به هر دلیلی صورت گرفت، واقعیت این است که نقش بسزائی در کشاندن مردم به پای

تلیغات مرتجعین و سازشکارانی که آنان را به دادن گل در مقابل گلوله و سکوت در مقابل خشونت های وحشیانه این نیروها فرا می خوانند، با روحیه انقلابی بسیار بالائی، با آن مزوردها درگیر شده و از این طریق با دفاع از تظاهر کنندگان، امکان کشت و کشتار و زخمی و لت و پار شدن پیر و جوان و زن و مرد و کودک توسط آن مزدوران وحشی حکومتی را در مقیاسی کم می کنند؛ به این معنی که به آنها اجازه نمی دهند که با دستی کاملاً باز و بدون هراس از عقوبت و مواجه شدن با عکس العمل انقلابی در مقابل خود، به مردم حمله کنند.

میزان توان و انرژی عظیم نهفته در این جنبش را همچنین می توان در تظاهرات روز دوشنبه (۲۵ خرداد) دید که علیرغم همه اخطارهای پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی و علیرغم همه تلاش های به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی که در هماهنگی با یکدیگر (چنانچه می بایست و حفظ منافع طبقاتی آنان در مقابل توده های رنجیده ما ایجاب می کند) به اشکال و طرق مختلف کوشیدند مردم به خشم آمده از سی سال ظلم و ستم های حاکمیت ضد خلقی موجود را از آمدن به خیابان باز دارند، بی اعتنا به آنان، خیابان های تهران و دیگر شهرهای ایران را پر کرده و عزم انقلابی خود را در مقابل همه دشمنانشان به نمایش گذاشتند.

حتی نمایان تر از آنچه در فوق گفته شد، توان و انرژی عظیم نهفته در جنبش تاریخی اخیر، خود را در تظاهرات عظیم و گسترده سراسری در ۳۰ خرداد نشان داد. در این روز با این که رسماً از طرف خامنه ای، به عنوان بالاترین مقام جمهوری اسلامی، اخطار به منع هر گونه تجمع شده بود، در شرایطی که وی، بطور کاملاً قاطع و آشکار، مردم را مورد تهدید قرار داده و در نتیجه، سرکوب هر چه وحشیانه تر توده ها توسط نیروهای مسلح رژیم به آنها وعده داده شده بود، ولی باز با شهامت و جسارتی بی نظیر، در سراسر کشور، به خیابان ها آمدند. این، حقیقتاً از وجود منبعی از انرژی متمرکز در وجود مردم ما حکایت می کند، انرژی متمرکز و فشرده ای که در اساس، با سد دیکتاتوری، از بروز آن ممانعت شده بود. وقتی به خاطر آوریم که توده های رزمنده ما، معنی واقعی "سرکوب قاطعانه" را کاملاً می دانستند و آن را با همه وجود خود درک می کردند- چرا که در تظاهرات روز دوشنبه، در اثر حملات بسیار وحشیانه مزدوران رژیم که حتی رگبار مسلسل نیز بروی آنها گشوده بودند، چندین نفر شهید و زخمی (همراه با تعداد زیادی شدیداً آسیب دیده) داده بودند، بیشتر می توانیم حد شجاعت و شهامت در میان این توده های انقلابی و درجه عظیم انرژی انقلابی نهفته در وجود آنان را برای خود به تصور در آوریم.

آنچه در فوق آمد، تصویر یک گوشه از رویدادها و واقعیت های جنبشی است که هنوز ادامه دارد. در این میان، یکی از موضوعات مهم برای این که بتوان واقعیت این جنبش را شناخت و باید در حال حاضر مورد توجه قرار گیرد، این است که باید دید که این جنبش بزرگ در چه بستری شکل گرفت، اکثریت توده های انقلابی ایران (یعنی توده هائی که رهائی و تحقق آرمان های مبارزاتی خود را در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می دانند) چه نقشی در آن ایفاء می کنند و دشمنان مردم برای سرکوب و کنترل این جنبش، انجام کدام وظایف ضد انقلابی را به عهده گرفته و چه تقسیم کاری بین آنان بر علیه این جنبش وجود دارد.

این جنبش، در فدای اعلام نتایج انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، با حضور نه فقط کسانی که از این تقلب بر آشفته شده بودند (آنهاست که تحت تاثیر تبلیغات فریبکارانه اصلاح طلبان یا به اصطلاح مدافعین دروغین "تغییر"، از ترس روی کار آمدن مجدد احمدی نژاد به پای صندوق های رای کشیده شده بودند و همچنین مدافعین واقعی "تغییر" از بالا) بلکه با شرکت حتی آنهائی که آن انتخابات را به حق یک شعبده بازی شمرده و آن را تحریم کرده بودند، و اکنون فضائی برای ابراز خشم و کینه خود نسبت به احمدی نژاد به مثابه سمبل بالفعل جمهوری اسلامی، آماده می دیدند، تحت عنوان اعتراض به نتایج این انتخابات آغاز و شعله ور گردید.

صرفنظر از افشار مرفهی که منافع طبقاتیشان با حفظ سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم و رژیم موجود تأمین می شود و مسأله شان صرفاً ایجاد تغییراتی در بالا توسط خود بالائی ها جهت تعدیل در دیکتاتوری حاکم است، واقعیت این است که منافع اکثریت توده های ایران که از مطالب بی حد و حصر حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی، حکومت مدافع استثمارگران و ستمگران، جانیشان به لب رسیده است، در گرو نابودی سیستم حاکم و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشد و از این رو برای آنان اعتراض به تقلب در انتخابات در واقع یک بهانه و پوششی بود که تحت لوای آن به میدان آمدند.

واقعیت این است که جنبش حاضر با توجه به حضور توده های میلیونی در آن و در نظر گرفتن انرژی انقلابی بسیار بالای موجودش که در فوق تا حدی توصیف شد، هرگز نمی

صندوق های رأی داشت. (اقدامات فوق الذکر، در واقع به خاطر شدت گیری تضاد های درونی حاکمیت بوجود آمد که در عین حال جناح های دست اندرکار، بطور مشترک کوشیدند به این طریق این انتخابات را که همچون همیشه، شعبده بازی ای بیش نبود، جدی و واقعی جلوه داده و از آن برای جلب نظر توده ها و تشویق آنها برای شرکت در انتخابات به خاطر کسب مشروعیت از توده ها برای رژیم محبوب خود، یعنی "نظام مقدس جمهوری اسلامی"، عبارتی که موسوی در اطلاعیه های اخیر خود بکار می برد، استفاده کنند).

این موضوع قابل انکار نیست که قبل از اقدامات فوق الذکر یا به قول خودشان "مهندسی" ای که برای کشاندن مردم به پای صندوق ها انجام دادند، اکثریت مردم ایران تمایلی به رأی دادن نداشتند. این موضوع آنچنان آشکار و بدیهی بود که بخشی از به اصطلاح اصلاح طلبان غیر حکومتی نیز برای همراه جلوه دادن خود با مردم، علناً این انتخابات را تحریم کردند- که این نیز امری بی سابقه بوده و به نوبه خود، هم بیانگر و منعکس کننده رشد هر چه بیشتر تضاد بنیادی اکثریت توده های مردم ایران با کلیت رژیم جمهوری اسلامی بود و هم از شدت بحران سیاسی دامنگیر این رژیم حکایت می کرد. (به یاد داشته باشیم که از دوره خاتمی به این سو، از طرف جمهوری اسلامی، فضائی برای فعالیت در اختیار اصلاح طلبان غیرحکومتی که اکثریتی ها و توده ای ها را نیز شامل می شود، گذاشته شده است. از این رو، اینها سال هاست که یا قبول اساس حاکمیت جمهوری اسلامی و دفاع از آن در مقابل نیروهای انقلابی جامعه که صدایشان در دیکتاتوری حاکم در گلو خفه شده و هر گونه تلاششان برای بیان نظر و خواسته های خود با شدیدترین سرکوبها مواجه است، تنها نیروی اپوزیسیون فعال-هرچند بلحاظ قانونی به رسمیت شناخته نمی شوند- در داخل ایران هستند که علیرغم قرار داشتن تحت فشار و سرکوب، ولی به هر حال صدائی و امکان فعالیتی در جامعه دارند.)

اما از آنچه پیش آمد و پروسه ای که تا اعلام نتایج انتخابات طی شد، توده ها(چه آنها که فریب تبلیغات انتخاباتی را خورده و به صحنه سیاسی آمده بودند و چه آنها که فضای سیاسی موجود را وسیله ای برای تجمع و تبادل افکار و نظر خود قرار داده بودند)، سود خود را بردند و رژیم با همه جناح های درونیش نیز سود خود را.

تا آنجا که به توده ها مربوط است همانطور که می دانیم، در زیر سیطره اختناق و دیکتاتوری رژیم، توده های تحت استثمار و ستمدیده ما نه از آزادی بیان و تشکل و دیگر ابزارهای دموکراتیک برخوردارند و نه حتی می توانند آزادانه دور هم جمع شده و به تبادل افکار با یکدیگر بپردازند. اما در طی چند روز قبل از انتخابات که وزارت اطلاعات به آشغال های امنیتی و اراذل و اوباش مسلح خود دستور داده بود که کار همیشگی و روتین ایجاد مزاحمت و درگیری با مردم را موقتاً کنار بگذارند، امکان بحث و گفتگوی مردم، حول "انتخابات" و مسایل سیاسی جاری در کشور بوجود آمد؛ که در این بین جوانان مبارز نیز توانستند تا حدی از آن بهره برده و با ایجاد روابط بین یکدیگر، روحیه تعرضی و انقلابی خود را در مقابل رژیم، هر چه بیشتر تقویت نمایند. که در این بین جوانان که یا بعد از دهه خونین ۶۰ متولد شده اند و یا دوران کودکیشان را در آن دهه گذرانده اند، هرچند ممکن بود، مثلاً موسوی جنایتکار در لباس "اصطلاح طلب اصول گرا" چهره ناشناسی بوده باشد- به خصوص که "اصلاح طلبان" حکومتی با هزار ترفند و ریا و تحت پوشش هائی چون "موج سوم" و "پرچم سبز" می کوشیدند از او که هنوز خون ده ها هزار کمونیست و آزادیخواه ایران از دستانش پاک نشده، چهره قهرمان "تغییر" شرایط نکت بار جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بسازند و این کرکس را به عنوان قناری که آنها قالب کنند(آخر چون همه چیز در جهان در حال تغییر است، گویا کرکسی چون موسوی نیز امروز تغییر کرده و به قناری خوش الحانی تبدیل شده است!!)- اما این جوانان، احمدی نژاد را با چهره واقعیش می شناختند، تا جائی که سرمایه گذاری روی نفرت مردم از احمدی نژاد یکی از برجسته ترین اقدامات تبلیغاتی "اصلاح طلبان" برای فریب مردم برای شرکت در انتخابات بود.

در چنین شرایطی مسلم بود که تحمیل دوباره احمدی نژاد به مردم به مثابه یکی از سمبل های زنده و بالفعل همه جنایات و کتافات رژیم جمهوری اسلامی می توانست انفجاری را در پی خود بوجود آورد- که چنین نیز شد. از طرف دیگر در شرایطی که در طی مناظره های تلویزیونی، خود گردانندگان و دست اندرکاران رژیم با ارائه ارقام و آمار و مدرک، پرده از دزدی ها، فساد و جنایات خود در حق عزیزان مردم (اشاره به شکنجه زندانیان در زیر زمین بنیاد شهید در دهه ۶۰ با مسئولیت کربوبی که احمدی نژاد آن را افشاء کرد) برداشته و شدت تضاد فیما بین خود را در مقابل چشمان توده ها عیان ساختند، این امر برای ابراز خشم و نفرت بیکران توده ها از رژیم جمهوری اسلامی فضائی را آماده ساخت. **در چنین وضعی کاملاً بدیهی و کاملاً قابل تصور است که این توده ها در انتظار فرصتی برای بیان خشم خود از حاکمیت موجود نشسته و در اولین فرصت تحت هر پوشش و بهانه ای که پیش آید، به خیابان**

تا آنجا که به توده ها مربوط است همانطور که می دانیم، در زیر سیطره اختناق و دیکتاتوری رژیم، توده های تحت استثمار و ستمدیده ما نه از آزادی بیان و تشکل و دیگر ابزارهای دموکراتیک برخوردارند و نه حتی می توانند آزادانه دور هم جمع شده و به تبادل افکار با یکدیگر بپردازند. اما در طی چند روز قبل از انتخابات که وزارت اطلاعات به آشغال های امنیتی و اراذل و اوباش مسلح خود دستور داده بود که کار همیشگی و روتین ایجاد مزاحمت و درگیری با مردم را موقتاً کنار بگذارند، امکان بحث و گفتگوی مردم، حول "انتخابات" و مسایل سیاسی جاری در کشور بوجود آمد؛ که در این بین جوانان مبارز نیز توانستند تا حدی از آن بهره برده و با ایجاد روابط بین یکدیگر، روحیه تعرضی و انقلابی خود را در مقابل رژیم، هر چه بیشتر تقویت نمایند.

ها بریزند. این بهانه و پوشش برای آنها با بیرون آمدن "دیکتاتور کوتوله" (نامی که مردم در طی تظاهرات اخیر خود به احمدی نژاد دادند) از صندوق های رأی، پیدا شد.

از نقطه نظر سود رژیم، این واقعیتی است که اگر بدلیل دیکتاتوری بی حد و حصر و عنان گسیخته (این کلمات با همه بارشان مطرح هستند) حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچیک از سران و گردانندگان رژیم، برای رأی مردم بشیزی ارزش قابل نیستند، اما شرکت مردم در بالماسکه های انتخاباتی برای آنها بسیار مهم است. اتفاقاً در بالماسکه اخیر، آنها شدیداً محتاج چنین امری بوده و شدیداً نیاز داشتند که توده های هر چه بیشتری را به پای صندوق های رأی بکشانند. واقعیت این است که علیرغم این که طبقات استثمارگر و ستمگر، همواره توده ها را هیچ و بی ارزش جلوه داده و آنها را مورد تحقیر و توهین قرار می دهند، ولی حکومت های آنان عموماً مجبورند موجودیت خود را با تأیید توده ها از حاکمیت خویش توضیح دهند؛ و مقبولیت حکومت خود توسط توده ها را دلیل بر مشروعیت رژیم خود جلوه دهند. جمهوری اسلامی نیز برای مقبول و مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش، در شرایطی که کاملاً به این امر واقف بود که توده ها به خودی خود به پای صندوق های رأی نخواهند رفت، همانطور که اشاره شد دست به "مهندسی" جدید زد و نتور انتخابات را گرم نمود.

با گرم شدن "نتور"، مبلغین و بکار گماشته شدگان از طرف هر یک از کاندیداها، نان مورد احتیاج رژیم را در آن پختند و هر یک به طریقی سعی در جلب مشارکت مردم در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری نمودند. در این میان اما، نقش به اصطلاح اصلاح طلبان متشکل در ستادهای انتخاباتی کربوبی و موسوی قابل تأکید است که با بردن ایده های گمراه کننده و تحلیل های انحرافی به میان مردم، از جمله از طریق ترساندن آنان از لولوی احمدی نژاد که گویا اگر در شعبده بازی انتخاباتی شرکت نکنند، احمدی نژاد شانس ماندن بر سر کار را پیدا کرده و همچنان در قدرت خواهد ماند، و یا تحریم

خود کاسه و کوزه "ولی فقیه" جمهوری اسلامی و همه جناح های درونی رژیم را در هم شکستند. آنها نه فقط با فریاد های "مرگ بر دیکتاتور" بلکه با تودهنی زدن به خامنه ای که با اعلام رقم چهل میلیون رأی سعی کرده بود رژیم محبوب خود را دارای پایگاه توده ای جا بزند، عدم مشروعیت و مقبولیت حاکمیت دیکتاتور جمهوری اسلامی را در طی درگیری های قهرمانانه خود با مزدوران مسلح رژیم با خون شورشی خود در کف خیابانها نوشتند. دشمنان، باد کاشته بودند و حال می بایست طوفان درو کنند.

(ادامه دارد)

اشرف دهقانی

"انتخابات" موجب روی کار آمدن کسانی در جمهوری اسلامی خواهد شد که اساساً بر ضد هر نوع سیستم انتخاباتی بوده و خود را نماینده خدا بر روی زمین می دانند (یعنی با وقاحت کاملاً آشکاری خواهند گفت که مردم "هیچ" هستند)، تا حد زیادی موفق به فریب بخشی از توده ها شده و نیاز به مشروع جلوه دادن رژیم جمهوری اسلامی را با کشاندن عده ای به پای صندوق ها و گدائی رأی از آنها برآورده نمودند. این سود بزرگی بود که حکومتیان با هر جناح و دسته، با توسل به ریا و فریب و توسل به ترفندهای مختلف برای گرم کردن تور انتخابات، بردند.

اما خوش رقصید آنکه آخر رقصید. آنهمه "هزینه" ای که از طریق چهار جنایتکار کاندید برای فریب مردم صرف شده بود- و بر آن اساس، "ولی فقیه" امکان یافت ضمن دست بردن در ارقام، تعداد شرکت کنندگان در آن شعبده بازی انتخاباتی را حدود چهل میلیون نفر جا زده و از آن مشروعیت و مقبولیت حاکمیت جمهوری اسلامی را نتیجه بگیرد- با خیزش عظیم توده های انقلابی مملو از خشم نسبت به این حاکمیت و در انتظار فرصت برای بیان آن، یکشبه دود شد و بر هوا رفت. در حقیقت توده ها با عمل انقلابی

انجمن های ناشناس. ترفند جدید اصلاح طلبان... از صفحه ۱۵

تلاشها و تشبیهات کمیته برگزارکننده که به هیچ وجه نمی خواست شعار سرنگونی جمهوری اسلامی داده شود و به هر وسیله ای متوسل می شد تا کمونیستها را محدود سازد، این بار هم نه تنها به نتیجه نرسید بلکه کمونیستها موفق تر از تظاهرات قبلی هم عمل کردند. یک دلیلش این بود که مبارزات مردم در داخل ایران شدیداً رشد کرده و رادیکالیزه تر شده بود و بیشتر مردم بدون نوار سبز در خیابانها دیده میشدند. از نکات جالب حرکت مذکور، این بود که پس از این که ندا آقا سلطانیه به سمبل مبارزه مردم در وضعیت کنونی جنبش تبدیل شد، بسیاری از کسانی که به این تظاهرات آمده بودند، به جای پرچم یا نوار سبز، عکس "ندا" را در دست داشتند.

اینجا بی مناسبت نیست صحبت هائی هم که در جریانش قرار گرفتیم را بازگوئی کنم. در حالی که پلاکارد بزرگی در دست داشتیم که عکس چند تا جوان که با سنگ به پاسدارها حمله میکردند را نشان میداد و زیرش نوشته شده بود: "وای به روزی که مسلح شویم"، و آرم چریکهای فدایی خلق ایران در بالای این پلاکارد به چشم می خورد، در میان جمعیت راه می رفتیم. یک جا متوجه شدم که عده ای با پرچم شیر و خورشید پسر جوانی را دوره کرده اند و سرش داد میزنند و می گویند: - تو نمیدونی دموکراسی چیه. دموکراسی یعنی اینکه سلطنت طلب هم باشه. پسر جوان از اینکه وسط یک عده آدم تنها گیر افتاده بود و ناراحت بود، جواب میداد: - مردم رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. با این درک که باید به او کمک کنم، در میان آن جمع قرار گرفتم و با صدای خیلی بلند که بتوانم فریاد مردهائی که به سر آن پسر جوان داد می زدند را خاموش کنم، سعی کردم ابتدا از ضرورت دموکراسی صحبت کنم و گفتم: - مردم می خواهند در ایران یک سیستم آزاد و دموکراسی واقعی وجود داشته باشه. جامعه ایران باید آزاد بشود تا هر کس هر نظری دارد بگوید. در آن جامعه شما هم اگر دلنان می خواد شاه را دوست داشته باشید، کسی مانعان نمی شود، مگر این که بخواهید که دموکراسی را از مردم بگیرید و یک دیکتاتور را برای مردم بیاورید. رژیم سلطنتی هم مثل رژیم جمهوری اسلامی دیکتاتور و دشمن مردم بود. مردم نه شاه می خوان، نه ملا. مردم آزادی و دموکراسی واقعی می خوان، آنها دیکتاتوری پولدارها را نمی خوان. تأکید کردم که شاه دیکتاتور بود. و پرسیدم که اگر شاه دیکتاتور نبود، چرا مصدق را سرنگون کرد؟ و گفتم که شاه خسرو گل سرخی را کشت، صمد بهرنگی را کشت، آن همه جوان آزادیخواه را کشت، ... بعضی ها حرف مرا تصدیق میکردند و میگفتند "این خانم راست میگه".

نکته بعدی اینکه در این تظاهرات دختر جوانی را دیدم که پرچم کوچکی از جمهوری اسلامی در دست داشت. وقتی عده ای به او اعتراض کردند، وی در پاسخ به اعتراضات مردم گفت: - "ندا" هم رأی داده بود. اما، یک نفر در جوابش گفت: چی میگی خانم؟ نامزدش گفت که نه "میمونه" را می خواسته و نه "گاوه" را!!

در جریان بحث با مردم و شرکت در بحثهای آنها دو نفر که پرچمی دستشان نبود و حرفی هم جز فحش دادن به کمونیستها نمی زدند، در حالی که می گفتند: "جای کمونیستها اینجا نیست"، مرا هول دادند. برای مقابله با پلاکاردی که در دستم بود به طرفشان رفتم و تهدیدشان کردم که اگر "جرئت دارید یک بار دیگه هول بدید." در همین موقع چند نفر برای کمک به من سر رسیدند و آن دو نفر (که بعداً آنها را با پرچم جمهوری اسلامی دیدمشان) با رسیدن کسانی که برای کمک به من آمدند، فرار کردند.

در این حرکت تعداد نیروهای چپ بیشتر شده بود. برخی از افراد متوهم (که خود را چپ هم می دانند) در اولین روزها وارد صف چپ نمی شدند و میگفتند که مبارزات مردم در پوشش پرچم سبز است و ما هم نباید صف خودمان را از مردم جدا کنیم. با گسترش مبارزات مردم و سرکوب خونین آن فهمیده بودند که به خطا رفته اند. این طرز فکر اشتباه از آنجا ناشی میشود که این افراد نمی دانند که اکثر مردم شرکت کننده در تظاهرات اساساً طرفدار موسوی نیستند و بخشی هم که از علائم سبز استفاده می کنند، به این خاطر این کار را می کنند که فقط فضای دیگری برای مبارزه با رژیم ندارند، و برای حفاظت از خود آن را سپر خود قرار می دهند. یعنی مجبور شدند که مبارزاتشان با رژیم را در پوشش سبز شروع کنند. اما در واقع سبز نیستند.

برخی هم در روزهای اول میگفتند که حرکت مردم در ایران، از آنجا که تحت پوشش انتخابات و رهبری موسوی شروع شده، ارتجاعی است و نباید از آن دفاع کرد. اما با تشدید مبارزات توده ها و دیدن صحنه های خونین سرکوب مردم کم کم فهمیدند که چقدر در اشتباه هستند. این افراد متوجه نیستند که نفس مبارزات خودبخودی توده ها ارتجاعی نیست و باید دانست که عدم وجود امکان برافراشتن پرچم سرخ، بخشی از مردم را به دنبال پرچم سبز کشانده است که به باورشان تنها روزنه موجود برای بروز کینه انقلابی شان به رژیم سرمایه داری وابسته، می باشد. با چنین درکی نیروهای انقلابی وظیفه خود دانستند که در هر کجا که هستند باید از خیزشهای توده ای حمایت کنند و ضمن شرکت در آنها بکوشند مبارزات مردم را از زیر نفوذ نیرو های ارتجاعی و سازشکار خارج ساخته و انرژی توده ها را در جهت درست یعنی سرنگونی شرایطی که ظلم و ستم را روزانه باز تولید می کند کانالیزه نمایند.

اصولاً حضور نداشتن در کنار مردم آزادیخواه (بخصوص در شرایط حساس کنونی که خیزشهای توده ای در ایران در معرض خطر قرار دارند) به معنی خالی گذاشتن میدان برای جولان ارتجاع می باشد. در نتیجه، انسانهای آگاه و مبارز باید همیشه در صحنه های اجتماعی حضور داشته باشند و ارتجاع را در تقابلهای مختلف اش افشاء کنند و در شرایط کنونی تلاش کنند که از عملی شدن اهداف اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی جلوگیری نمایند. اینها مانند خمینی و دارو دسته اش که انقلاب ۵۷ را از چنگ مردم درآورده و به شکست کشاندند، می کوشند خیزشهای توده ای اخیر را با پرچم سبز خفه کنند. از این رو شدیداً باید به مقابله با آنها پرداخت.

سهیلا دهماسی

۲۵ تیر ۱۳۸۸ - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹

رشد کرده بود، زمانی که فاصله مردم از نظامشان روز به روز بیشتر می شد، تا با هم مقدمات انتخابات را به جریانی طولانی از یک تجدید حیات ملی تبدیل کنیم..."

در قسمت دیگر این بیانیه گله و شکایت موسوی از دیکتاتوری موجود که در شرایط سیاسی کنونی به زندانی کردن "خودی ها" یا به قول موسوی "فرزندان انقلاب" پرداخته، انعکاس یافته است. واضح است که منظور موسوی از "فرزندان انقلاب"، آن جوانان مبارزی که مزدوران امنیتی رژیم در همان روزهای تظاهرات در جلوی چشم همه به وحشیانه ترین شکلی، آنها را دستگیر و با خود بردند، نیست. همچنین فرزندان و عزیزان مردم یعنی آن دسته از زندانیان سیاسی کنونی نیز که طی بگیر و ببندهای وحشیانه شبانه روزی مزدوران امنیتی رژیم دستگیر شده و هم اکنون در سياهچال های رژیم تحت شکنجه می باشند، موضوع بحث موسوی نیستند. او دقیقاً از زندانی کردن همان خودی هایشان، همان فرزندان " نظام مقدس جمهوری اسلامی "شان شاکلی است، و مشخصاً این گله را مطرح می کند که: **"چرا به کوچکترین بهانه، هر کسی را از دایره خودی هایمان دور می کنیم".**

گله و شکایت موسوی از شدت دیکتاتوری جمهوری اسلامی که امروز به طور آشکار بخشی از خود طبقه مرتجع و سرکوبگر حاکم را نیز در بر گرفته، باعث طرح سئوالاتی از جانب وی شده که اتفاقاً پاسخ آنها را خود موسوی بهتر از هر کس دیگری می داند. او که به خوبی می داند که در شرایط سیاسی دهه ۶۰، چه جان های شیفته ای را حتی به صرف خواندن یک اعلامیه و یا به خاطر پخش آن، زندانی و اعدام کرده است؛ او که خوب می داند که در زمان صدارت وی در همان دهه، نه فقط همه روزنامه های مترقی یا حتی اندکی مترقی، مورد حمله وحشیانه مزدوران تحت فرمان وی قرار گرفتند بلکه حتی وی و روزنامه های خودی نیز امکان چاپ و انتشار نمی داد، و می داند که دلیل همه آن برخوردها وجود آن شرایط سیاسی یعنی در اسلامیه از طرف توده ها بود، حال خود را به قول معروف به کوچه علی چپ می زند و می پرسد: " چرا باید مهم ترین مسائل مملکت از مردم پنهان باشد؟ مردم ما حتی به اندازه خواندن خبرهای چند روزنامه محرم دانسته نمی شوند". اما، منظور او کدام مردم است که روزنامه هایشان امروز از طرف جناح حاکم بسته شده است؟! می دانیم که مردم رنج دیده ایران، زیر سلطه رژیم "مقدس" ایشان هرگز نه آزادی بیان داشته اند و نه مطبوعات آزاد که امروز درشان تخته شده باشد! علاوه بر هر نیرنگی که در سوال

موسوی و وحشت از

"ساختار شکنی" توده ها!

گرفتن در پشت مردم برزبان آورده، این است که: " از این پس ما دولتی خواهیم داشت که از نظر ارتباط با ملت در ناگوارترین شرایط به سر می برد و اکثریتی از جامعه، که اینجانب نیز یکی از آنان هستم، مشروعیت سیاسی آن را نمی پذیرد".

موسوی که خود یکی از گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدن آن می باشد، در بیانیه شماره ۹ خود، ناچار به اعتراف به چند موضوع شده است. اول اعتراف به کشتار مردم و ریختن خون آنان در خیابان ها و همچنین مجروح و معیوب کردن آنان توسط مزدوران مسلح جمهوری اسلامی- که البته موسوی مسئولیت آن را به حساب کل این نظام ضد خلقی نمی گذارد. وی پیشاپیش، حتی در روز ۳۰ خرداد که همگان شاهد سرکوب خونین توده ها توسط این نیروهای مسلح ضد خلقی بودند، در اطلاعیه شماره ۵ خود، بسیج و پاسداران و ارتش را برای مردم، "برادر" جا زده و گفته بود: " ما در این راه با بسیجی روبرو نیستیم؛ بسیجی برادر ماست. ما در این راه با سپاهی روبرو نیستیم؛ سپاهی حافظ انقلاب و نظام ماست. ما با ارتش روبرو نیستیم؛ ارتش حافظ مرزهای ماست."

دوم اعتراف به دروغ گویی های جناح رقیب که در حال حاضر دست بالا را در حکومت دارند. سوم اعتراف به این موضوع مهم که او و دیگر گردانندگان جمهوری اسلامی، قبل از برگزاری مضحکه انتخاباتی، متوجه جو سیاسی خاصی در میان مردم شده و می دانستند که مردم تا چه حد از شرایط نکبت بار و طاقت فرسائی که رژیم بر آنان تحمیل کرده است، از "عقب ماندگی، فقر، فساد و بی عدالتی"، به جان آمده اند؛ و از این رو وی آمده بود که این وضع را- البته با شیوه مالیدن بر سر مردم در جهت طولانی تر کردن عمر رژیم- تغییر دهد. عین حملات وی ظاهراً خطاب به مردم، چنین است: "... ما با هم این فاصله را آمدیم؛...از دورانی که نطفه ناامیدی شروع به

بالاخره، "همان گونه که انتظار می رفت پس از عقب نشینی توده های ستم دیده ما از تظاهرات خیابانی به مثابه یکی از جبهه های جنگ خود با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی- که اساساً در پی سرکوب و بگیر و ببند های وحشیانه نیروهای مسلح رژیم از هر قماش آن صورت گرفت، میرحسین موسوی طی بیانیه ای، تسلیم خفت بار خود به خواست "ولی فقیه" را اعلام نمود. او که در زمان حضور گسترده و شکوهمند توده ها در خیابانها، با کمک رسانه های امپریالیستی سعی کرده بود خود را رهبر مبارزات مردم جا بزند و بر این اساس آنقدر جرأت یافت که خواستار ابطال انتخابات شد؛ او که بارها و بارها به مردم اطمینان می داد که **"اینجانب همچنان قویا اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد"** و می گفت که **"بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیغای حقوق مردم پای می فشارم"**، یکبارہ پشت حتی هواداران واقعی خود را نیز خالی کرد و دیگر نه از پافشاری خود روی باطل بودن انتخابات سخن گفت و نه ابطال را حق مسلم مردم نامید. با این موضع گیری وی ثابت کرد که وقتی به مردم می گفت، **"مطمئن باشید که اینجانب همواره در کنار شما خواهم ماند"**، تا چه حد دروغ می گفته است. (مطالب توی گیومه از اطلاعیه شماره ۵ موسوی به تاریخ شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ اخذ شده است).

امروز موسوی بدون آن که معلوم کند که چرا شورای نگهبان "همان گونه که انتظار می رفت"، عمل نمود (در واقع، برای صیانت از ارکان جمهوری اسلامی چاره ای جز این نداشت)، با تکرار این جمله، تنها به نق زنی و گله گزاری از شورای نگهبان که "سرانجام نتایج دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد"، بسنده نموده است. حداکثر حرف اعتراضی موسوی در این بیانیه که تازه آن را با پناه

اهمیتی که وی در این برهه از زمان برای امید دادن به خودی ها قایل است را روشن سازد: " امید به صرف گفتن و شنیدن شکل نمی‌گیرد و تنها زمانی در ما تحکیم می‌شود که دستانمان در جهت آرزوهایی که داشتیم در کار باشد. دستانمان را به سوی یکدیگر دراز کنیم و خانه‌هایمان را قبله قرار دهیم. واجعلوا بیوتکم قبله. به خودتان و دوستان همفکران برگردید و این بار هر شهروند محوری باشد برای یک فعالیت مفید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و منتظر تشویق و کمک دولتی که وجاهت خود را از دست داده است نباشد."

بطور کلی، موسوی در تقسیم کار ضد انقلابی با بقیه سردمداران جمهوری اسلامی، برای تداوم سلطه "نظام مقدس" شان، امروز وظیفه خود را کوشش در جهت حل " اختلاف خانوادگی" قرار داده است تا نگذارد توده های انقلابی با دیدن آشفتگی و سردرگمی در میان خودی ها و "خانواده" جمهوری دار و شکنجه، روحیه خود را بالا برده و فضای برای تشدید فعالیت های مبارزاتی خود بیابند. باید توجه نمود که به عهده گیری چنین وظیفه ای از طرف وی در شرایطی است که او به خوبی می داند که جلوی حرکت آشکار توده ها بر علیه این رژیم از طریق سرکوب خونین و برقراری اختناق وحشتناک توسط نیروهای مسلح و امنیتی شان گرفته می شود.

درست در جهت امیدوار نگاه داشتن خودی ها و اقلیتی از آحاد جامعه (که علی‌رغم همه خشمشان از دیکتاتوری موجود، از انقلاب مردم هراسناک بوده و در نتیجه به دنبال راه سوم می گردند) می باشد که در آخر بیانیه مزبور، مطالباتی در بستر مبارزه "در چار چوب قانون"، مطرح شده اند. نگاهی به این مطالبات نیز که در برگزیده حتی یک مورد از خواست های اساسی توده های مردم تحت ستم ایران نیست، نشان میدهد که آنها تماماً به خاطر آرام و امیدوار نگاه داشتن مدافعین تغییر از بالا تنظیم شده اند.

نکته قابل تأکید دیگر در این بیانیه آنست که موسوی هشدار می دهد که "مبادا کسی فریب شعارهای ساختار شکنانه را بخورد" و استدلال می کند که با بسته شدن راه های قانونی، جاده برای ساختار شکنی، هموار خواهد شد. در اینجا البته خطاب او جناح خامنه ای و احمدی نژاد هم می باشد و بواقع بیشتر برای ترساندن آنان از خطر مبارزه مردم برای " ساختار شکنی" است که می گوید: " به همه نهادهای تصمیم گیر در نظام توصیه می‌کنم که چون شورای نگهبان عمل نکنند و مجاری را برای اصلاح اشتباهات باز بگذارند، زیرا که بسته شدن این راه، تهدید ساختار شکنی را به عنوان تنها

متأسفانه در میان صف ظاهراً مخالفین جمهوری اسلامی، همیشه کسانی بوده اند که با کومه فکری و بر مبنای تمایلات سازشکارانه خود، دفاع از یک جناح حکومتی (در حال حاضر جناح موسوی) را همان استفاده از تضادهای درونی حکومت، جلوه می دهند. رسوائی این برخورد و ضربه های حاصل از آن بر پیکر جنبش دموکراتیک مردم ایران بارها و بارها به ثبوت رسیده است. در حال حاضر نیز دفاع از جناح موسوی و یا قرار دادن خود در صف حرکت سبز اسلامی آنان، جز تقویت یک جناح ضد خلقی برای فرونشاندن مبارزات توده ها، مفهوم دیگری نداشته و کسانی که چنین می کنند، به این طریق تنها آب به آسیاب دشمن می ریزند.

هاون می گویند. روی سخن موسوی با آنهاست که نه تنها سترونی و بیهودگی شعارها و روش های مبارزاتی شان را بیکار دیگر تجربه کردند بلکه بطور ناگهانی، توده های انقلابی از او در مقابل خود دیدند که با راه حل مورد قبول و واقعی شان یعنی **انقلاب** که قبل از هر چیز تهدیدی بر ثروت های باد آورده آنان است، اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی و افسانه بودن ادعای اصلاح رژیم را نیز در سطح هر چه گسترده تری به همگان نشان دادند. آری، **روی سخن موسوی با این آحاد از جامعه ایران است و درست در ارتباط با آنهاست که وی بخش اعظم بیانیه خود را به دلداری و تزریق امید در آنان اختصاص داده است. وی همین ها را در این بیانیه، "مردم" خطاب می کند.**

موسوی "مردم" مورد نظر خود را از دخالت بیگانگان ترسانده و به آنها می گوید که "ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد". اقرار به اختلافی تلخ در میان خانواده "مقدس" جمهوری اسلامی و وابستگی که منافعشان در گرو حفظ این رژیم وابسته به امپریالیسم قرار دارد! بیانیه شماره ۹، قسمت اعظم کوشش خود را برای امیدوار نگاه داشتن این "خانواده" و وابستگان، و کاستن از میزان آشفتگی و بحران سیاسی موجود در میان آنان به نفع تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی صرف کرده است؛ و این همان عمل و رفتاری است که خامنه ای به مثابه "ولی فقیه" یعنی رئیس استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی طالب آن بود و انتظار انجامش را از وی داشت.

برای امیدوار نگاه داشتن "خانواده" و تشویق آنان به "اعتراضات قانونی"، موسوی تحت نام دفاع از "جمهوریت، اسلامیت، و ایرانیت"، به همه چیز تمسک می جوید. نقل جملات ملتسمانه زیر از او شاید بتواند میزان

فوق نهفته است تا وی ظاهراً طرفدار آزادی جلوه کند، طرح این سوال نشانگر آن است که **موسوی نمی خواهد بروی خود بیاورد که جمهوری دار و شکنجه اسلامی ایشان، امروز هم مشغول انجام همان کاری است که وی و همپالگی هایش در دهه ۶۰ انجام دادند. هر چند که مردم ایران اکنون با یک رژیم یوسیده و بحرانی مواجه هستند و شرایط امروز با آن دوره که مردم از حملات وحشیانه آنان نسبت به خود غافلگیر شدند(چه به دلیل این که بخشی از توده ها هنوز نسبت به خمینی متوهم بودند و چه بدلیل آن که جو شدیداً سازشکارانه در میان اکثر نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و چه به خاطر ضعف های دیگر جنبش) و در چنان شرایطی، موسوی و همپالگی هایش مشغول جا انداختن نظم و مقررات ضد خلقی خویش در جامعه بودند، فرق های بسیاری دارد.**

اما، موسوی، از طرح مسایل فوق حداقل دو موضوع را تعقیب می کند. (۱) تأکید بر راه حل پیشین خود و همینطور کروی در مقابل راه حل جناح حاکم، که تحت عنوان به اصطلاح "تغییر" برای کنترل توده ها و جلوگیری از انفجار خشم آنان ارائه شده بود. موسوی، به خامنه ای و طرفدارانش غر می زند که با نپذیرفتن آن راه حل، شرایط بغرنج و بسیار دشوار کنونی را برای کلیت جمهوری اسلامی بوجود آورده اند. (۲) خرید زمان برای رژیم "مقدس" خود از طریق آرام و امیدوار نگاه داشتن هواداران واقعی خود.

هر چند نمی توان این موضوع را نادیده گرفت که موسوی با انتقاد (و نه حمله) به دیکتاتوری موجود و ظاهراً دفاع از آزادی قصد فریب مردمی را نیز دارد که از ترس روی کار آمدن مجدد احمدی نژاد، به او رای داده بودند، اما به نظر نمی رسد وی آنقدر کودن باشد که نداند که آن توده های فریب خورده نه فقط اکنون به دلیل عدم ایستادگی وی حداقل در موضع "ابطال انتخابات"، از وی روی بر می گردانند، بلکه اساساً با تأثیر گیری مثبت از مبارزات قهرمانانه اخیر، امروز دیگر به قول خودشان **از او عبور کرده اند.** او خوب می داند که پس از آنهمه خونریزی و وحشی گری هائی که اراذل و اوپاش مسلح نظام اسلامی مقدس وی در حق مردم ستم دیده ایران مرتکب شدند، قادر نیست آنها را با حرفهای توخالی دلداری دهد. **با کمی دقت می توان دید که در بیانیه فوق الذکر، روی سخن او با هواداران واقعی خودش است، با آنها که از بی نتیجه ماندن تلاشهایشان برای به کرسی نشاندن قهرمانان "تغییر" خود ناامید و سرخورده اند، با آنها که یک بار دیگر دیدند که با مبارزه برای حاکمیت قانون در چارچوب سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود، آب در**

طلبانه و عادلانه توده های تحت ستم ایران قرار دارد.

متأسفانه در میان صف ظاهراً مخالفین جمهوری اسلامی، همیشه کسانی بوده اند که با کوتاه فکری و بر مبنای تمایلات سازشکارانه خود، دفاع از یک جناح حکومتی (در حال حاضر جناح موسوی) را همان استفاده از تضادهای درونی حکومت، جلوه می دهند. رسوائی این برخورد و ضربه های حاصل از آن بر بیکر جنبش دموکراتیک مردم ایران بارها و بارها به ثبوت رسیده است. در حال حاضر نیز دفاع از جناح موسوی و یا قرار دادن خود در صف حرکت سبز اسلامی آنان، جز تقویت یک جناح ضدخلفی برای فرونشاندن مبارزات توده ها، مفهوم دیگری نداشته و کسانی که چنین می کنند، به این طریق تنها آب به آسیاب دشمن می ریزند.

بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد نیروهای مبارز و انقلابی باید وظایف خود را برای تقویت مبارزات توده های ستمدیده ایران هر چه بیشتر برای خود شفاف و روشن سازند. از جمله نیروهای مبارز و انقلابی در خارج از کشور باید به این امر بیاندیشند که برای ختنی کردن تلاش های ضد انقلابی حرکت سبز اسلامی و مقابله با آن چه روش های موثر و منطبق با شرایط کنونی لازم است. **واقعیت این است که علیرغم همه کوشش هایی که نیروهای ارتجاعی از هر قماش و تحت دادن مبارزات نیروهای انقلابی در خارج از کشور به خرج می دهند، حداقل خود رژیم، کاملاً به اهمیت این مبارزات در اثر گذاری بر روی جنبش انقلابی مردم ایران واقف است. بیهوده نیست که موسوی در همان اوایل و در اولین فرصت، اطلاعیه ای در تقبیح مبارزه نیروهای انقلابی در خارج از کشور صادر کرد و از هوادارانش خواست که صف خود را کاملاً از صف مخالفین رژیم جمهوری اسلامی جدا سازند.** اگر مبارزات نیروهای انقلابی در خارج از کشور، اثر گذار نبوده و از این رو چون خاری به چشم مرتجعین جمهوری اسلامی نمی رفت، موسوی نیازی به صدور چنان اطلاعیه ای نمی دید. از طرف دیگر و در ضمن، چه این برخورد وجه برخورد و اعمال سرکوبگرانه و دیکتاتور مابانه ای که سبزه های اسلامی در خارج از کشور با نیروهای مبارز ضد رژیم انجام می دهند، بیانگر آن هستند که **ضد انقلاب بی هیچ تعارفی برخوردی کاملاً قاطعانه و روشنی با ما دارد. اما، آیا جبهه انقلاب نیز چنین قاطع و بطور آشتی ناپذیر با دشمنانش برخورد می کند؟**

اگر واقعاً قرار به برخورد قاطع با دشمنان ددمنش توده های ایران و گرگ های حاکم بر کشور است، امروز وقت آن است که **نیروهای مبارز و دلسوخته ای که**

تضاد بین جناح های درونی حکومت و در حال حاضر بطور مشخص بین جناح موسوی-کروبی با خامنه ای- احمدی نژاد یک واقعیت است. بطور اساسی آنها بر سر چگونگی چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و غارت ثروت های مردم ایران و بردن سهم هر چه بیشتر از این خوان یغما با یکدیگر اختلاف و تضاد دارند. اما، این، تنها موضوع نیست. آنها از آنجا که برای حفظ و طولانی کردن عمر این نظام، هر یک روش هایی ارائه داده و سعی در پیاده کردن روش خود را دارند، از این لحاظ نیز با یکدیگر تضاد و اختلاف پیدا می کنند. درست این تضاد است که امروز، در شرایط حساس کنونی که نظام ضدخلفی آنان از طرف توده های انقلابی ما مورد تهدید قرار گرفته شدت و حدت بیشتری گرفته است.

موسوی اگر چه همانند همپالگی های خویش سرکوب مبارزات مردم را اصل شمرده و کاملاً بر وظایف سرکوبگرانه و جنایتکارانه "برادر" (!) بسیجی، پاسدار و ارتشی، پای می فشارد ولی اینطور تصور می کند که سرکوب تنها، برای مقابله با مردم و عقب راندن آنان کافی نیست و علاوه بر آن باید از روش های دیگری هم (که اساساً چیزی جز شیره مالیدن بر سر مردم و فریب آنان نیست) برای کنترل توده ها استفاده شود. واضح است هر چه مبارزات مردم برای نابودی رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی، شدت و گسترش بیشتری می گیرد، آنها برای نجات خود و نظامشان بیشتر به جان هم افتاده و در این مسیر بر شدت تضادهای فیمابین آنها از جنبه چگونگی مقابله با توده های انقلابی افزوده خواهد شد.

شکی نیست که رشد تضادهای درونی حکومت، فضائی برای رشد مبارزات مردم بوجود می آورد، همانطور که شدت گیری مبارزات مردم به نوبه خود باعث رشد تضادهای حکومتیان می گردد. از این جا می توان دید که **درست ترین راه تشدید تضادهای درون حکومت، کوشش در تقویت مبارزات مردم بر علیه دشمنانشان و در جهت تحقق خواسته های برحق آنان است.** این موضوع در شرایط حساس کنونی، در شرایطی که جناح موسوی به هر تلاشی دست می زند تا برای مقابله با توده های انقلابی، تضادهای خود با جناح رقیب را تخفیف داده و اوضاع نکبت بار پیشین را مجدداً در جامعه برقرار نماید، در شرایطی که آنها "بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی" پیشین را در سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند- که این معنائی جز خط بطلان کشیدن بر همه تلاش های مبارزاتی اخیر مردم برای رفتن به جلو و پیشبرد تاریخ (و نه بازگشت به عقب) و هدر دادن خون های ریخته شده ندارد، از اهمیت بسزائی برخوردار است. چنین است که امروز، **هرگونه دفاع آشکار یا شرمگینانه از جناح موسوی و از "حرکت سبز اسلامی" آنان، در خدمت تقویت دشمنان و تضعیف مبارزات حق**

بدیل مطرح خواهد کرد، و این بدیلی است که همه ما هزینه سنگین آن را می دانیم و قاطعانه با آن مخالفیم. این جملات واضح تر از آنند که احتیاج به تفسیر داشته باشند. ساختار شکنی، اساساً با قدرت توده ها صورت می گیرد. در جملات فوق می توان دید که درست وحشت از توده ها، وحشت از اوج گیری مبارزات مردم جهت سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته و از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران است که خواب از چشم موسوی و رقبایش در جناح خامنه ای را ربوده است. **در شرایط حساس کنونی که نظام جمهوری اسلامی از طرف توده ها مورد تهدید قرار گرفته است، هم موسوی که هنوز خون هزاران زندانی سیاسی بی دفاع مردم مبارز ایران از دستانش می چکد و هم خامنه ای دیکتاتور و سرکوبگر سعی می کند که اختلافات خانوادگی را موقتاً کنار گذاشته و برای حفظ نظام پلید و جنایتکارانه خویش بر علیه مردم رنجدیده ولی مبارز و قهرمان ایران، به هر اقدامی دست زده و در مقابل آنان صف آرانی نمایند.**

خلاصه آن که، موسوی در بیانیه شماره ۹، با زبان و روش خود در جهت اجرای خواست اساسی خامنه ای مبنی بر اعاده وضع سابق قدم برداشته و کوشش برای "بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی" قبل از انتخابات و رویداد های خونین اخیر را در دستور کار خود قرار داده است.

مردم مبارز ایران!

تضاد بین جناح های درونی حکومت و در حال حاضر بطور مشخص بین جناح موسوی-کروبی با خامنه ای- احمدی نژاد یک واقعیت است. بطور اساسی آنها بر سر چگونگی چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و غارت ثروت های مردم ایران و بردن سهم هر چه بیشتر از این خوان یغما با یکدیگر اختلاف و تضاد دارند. اما، این، تنها موضوع نیست. آنها از آنجا که برای حفظ و طولانی کردن عمر این نظام، هر یک روش هایی ارائه داده و سعی در پیاده کردن روش خود را دارند، از این لحاظ نیز با یکدیگر تضاد و اختلاف پیدا می کنند. درست این تضاد است که امروز، در شرایط حساس کنونی که نظام ضدخلفی آنان از طرف توده های انقلابی ما مورد تهدید قرار گرفته، شدت و حدت بیشتری گرفته است. مثلاً می توان دید که دار و دسته خامنه ای در شرایطی که شاهد وضعیت انفجاری توده های ستمدیده از شدت مظالم جمهوری اسلامی است، برای کماکان تحت سلطه نگاه داشتن آنان، راهی جز سرکوب وحشیانه این مردم در مقابل خود نمی بیند. در حالی که جناح

مرتجعین اسلامی قرار بگیرد بلکه خود تأکیدی بر یکی از مبانی دموکراسی و آموزش از آن در خدمت تقویت روحیه دموکراتیک در میان مخالفین رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی است. بطور کلی باید به امر افشای برخوردهای ضد دموکراتیک آن جماعت اهمیت داده و این موضوع را با فاکت های مشخص به اطلاع دیگران رساند.

توده های درد و محنت کشیده ما این روزها از روحیه انقلابی بالائی برخوردارند. آنها احساس می کنند که با خیزش عظیم و سترگ خرداد، روزنه ای برای رسیدن به آزادی برای آنان بوجود آمده است. اما در این میان دو تلاش در حال ستیز و جدال با یکدیگرند: تلاشی که قصدش وسیعتر کردن هر چه بیشتر این روزنه و ایجاد شکافی بزرگ در سد دیکتاتوری حاکم و نمایاندن خورشید تابان است، و تلاش متقابلی که به همه چیز متوسل می شود تا این روزنه مسدود شده و سیاهی اسلام حاکمین مرتجع وقت با پرچم سبز موسوی بر همه جا مستولی گردد. این توصیف از اوضاع کنونی ایران اتفاقاً امروز از زبان خود مردم ایران با تشبیهات زیبایی، شنیده می شود:

"شیشه عمر رژیم در هوا غل می خورد و به سمت پائین می آید. در این میان مردم تحت ستم ایران با خشم و نفرت شدیدی که از این رژیم دارند سعی می کنند با پرتاب سنگ و غیره، آن شیشه را در همان هوا خرد و داغون کنند؛ ولی کسانی هستند که با نگرانی، دستانشان را زیر شیشه گرفته اند و در حالی که بالا و پائین می پرند نمی خواهند بگذارند شیشه عمر رژیم به زمین افتاده و خرد و نابود گردد".

اشرف دهقانی
۱۷ تیر ۱۳۸۸

واقعیت این است که علیرغم همه کوشش هائی که نیروهای ارتجاعی از هر قماش و تحت هر نامی برای هیچ و بیهوده نشان دادن مبارزات نیروهای انقلابی در خارج از کشور به خرج می دهند، حداقل خود رژیم، کاملاً به اهمیت این مبارزات در اثر گذاری بر روی جنبش انقلابی مردم ایران واقف است. بیهوده نیست که موسوی در همان اوایل و در اولین فرصت، اطلاعیه ای در تقبیح مبارزه نیروهای انقلابی در خارج از کشور صادر کرد و از هوادارانش خواست که صف خود را کاملاً از صف مخالفین رژیم جمهوری اسلامی جدا سازند.

مدافعین خمینی در سال ۵۷ معرفی شدند، از جمله کارهائی است که امروز باید انجام شود تا سدی در مقابل حرکت سبز اسلامی برای تقویت حاکمیت جمهوری اسلامی ایجاد شود. در سال ۵۷، نیروهای پیش برنده خط خمینی، در تجمعات مردم هر جا امکانش را داشتند، به هیچ نیروئی اجازه طرح شعار و بیان نظر و خواست خود را نمی دادند و در عوض تحت عنوان شعار "همه با هم" و ظاهراً برای اتحاد همگان سعی می کردند تنها یک خط پیش برود که البته همانا خط ارتجاعی خودشان بود. این بارزترین نشانه یک حرکت دیکتاتورمآبانه است که اجازه نمی دهد هرکس به طور آزادانه و بطور دموکراتیک شعار، پوستر، عکس و پرچم خود را حمل نماید تا افراد بتوانند حدالمقدور با خطوط و نظرات مختلف آشنا شده و خود با عقل و شعور خویشتن، به طرفداری از خطی برخیزند. این همان خط دیکتاتور مآبانه ای است که سبزه های اسلامی، امروز حرکت خود را با آن پیش می برند. افشای این خط نه فقط می تواند در خدمت تضعیف حرکت ارتجاعی این

قلبشان حقیقتاً برای آزادی مردم ایران می طبد، جبهه ضد انقلاب را از همه طرف مورد تعرضات انقلابی خود قرار دهند. به عنوان نمونه امروز نیروهای مبارز در خارج از کشور، با سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، صف خود را از سبزهای اسلامی و نیروهای مرتجع و سازشکار مدافع آنان (چون توده ای-اکثریتی ها و شبه اکثریتی ها و افراد به اصطلاح سکولار که حالا شرمی هم از رفتن به زیر پرچم سبز اسلامی غیر سکولار به خود راه نمی دهند)، جدا ساخته اند. حال لازم است قدمی به جلو برداشته و به هر طریق ممکن کوشید تا مبارزه بر علیه این دارو دسنه ارتجاعی که امروز تحت نام اعتراض به احمدی نژاد و خامنه ای، در واقع می کوشند کل حاکمیت جمهوری اسلامی را از زیر ضرب نیروهای مردمی خارج سازند، هرچه بیشتر تشدید گردد.

افشای چهره جنایتکار موسوی که لکه های خون زندانیان سیاسی بی دفاع دهه ۶۰ (از جمله در جریان قتل عام آنها در سال ۶۷) از همه پیکر ناپاکش پیداست، جنایتکاری که مسئولیت کشتار جوانان ما در جنگ ایران و عراق، فرستادن کودکان و نو جوانان به میدان های بر گشت ناپذیر مین و هزاران جنایت دیگر در حق مردم ما در دهه ۶۰ را بر دوش دارد، افشای چهره کسی که پس از دوران نخست وریری اش در مقام عضو نهاد ضد خلقی تشخیص مصلحت نظام، در همه سرکوب ها، ستم ها و فجایع حاکمیت جمهوری اسلامی بر علیه مردم ما شرکت داشته است، به هر طریق ممکن؛ بر ملا ساختن ماهیت ضد دموکراتیک حرکت سبزه های اسلامی در تجمعات اعتراضی در خارج از کشور که درست به همان گونه رفتار می کنند که

سابقه دل بستگی "اکثریت" به .. از صفحه ۲۳

در آستان بوسی جمهوری اسلامی، در تایید اعدامها و سرکوب ها و یا رهنمود به هواداران جهت لو دادن نیروهای انقلابی گذشت و امروز در نامه نگاری های فرخ نگهدار با تاریخ نویسان وزارت اطلاعات جهت خراب کردن چهره سازمان فدائی و اطلاعیه اکثریت در استقبال از این تاریخ نویسی که با استناد به بازجویی های ساواک پهلوک می خواهند بر علیه فرزندان راستین انقلاب لجن پراکنی کنند.

براستی چه فرقی می کند حمایت از دولت بازرگان و بعد خط خمینی ضد امپریالیست!!! با حمایت از حزب جمهوری اسلامی بر علیه بنی صدر، حمایت هواداران تعدیل اقتصادی حاکمیت در مقابله با بخش خط ولایت فقیه. حمایت از اصلاح طلبان در مقابل اصول گرایان و امروز حمایت از موسوی با سبز اسلامی ویا شعار های مردم قریب کروی در مقابله با احمدی نژاد این دلقک رهبر. مسئله این است که شما در تمام این سالها جریانی بودید که از بخشی از طبقه حاکمه دفاع می کردید. این سیاست های سازشکارانه هر روز به شکلی و البته بر علیه مردم بروز می یافت.

اما مردم زحمتکش، کارگران، جوانان، زنان مبارز، نیروهای انقلابی، آزادخواهان و روشنفکران متعهد را به ضعف تاریخی حافظه، به فراموشی و کھولت متهم نکنید. اعتراضات اخیر مبارزین داخل کشور و حامیان راستین آنها در خارج از کشور را به سخره نگیرید، که گرد باد بر خاسته از خروش مردم تحت ستم، بدون شک دیر یا زود خائنین را جاروب خواهد کرد. و بدانید که به باور نیروهای انقلابی نقش شما همانا ایجاد حاشیه ای امن برای تئوری و منش ضد انقلاب وابسته به امپریالیسم در مقابله با جنبشهای انقلابی کارگران، زنان، دانشجویان و خلق های تحت ستم... بوده و خواهد بود.

مناف فلکی
تیر ۸۸

fmanaf@yahoo.com

نگاهی به بیانیه مشترک " بر علیه موج سرکوب و اختناق در ایران " !

در آن توده های به پاخاسته ایران در زیر باران گلوله و سرکوب خونین صراحتاً و باشجاعت هرکجا که توانسته اند خواست قلبی خویش یعنی شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" یا "مرگ بر دیکتاتور" را سر داده اند، و به این حقیقت توجه شود که چه کوشش های ارتجاعی برای جلوگیری از سر داده شدن این شعار حتی در خارج از کشور می شود، آنگاه بهتر می توان سطح سیاسی و "رادیکالیسم" نویسندگان "بیانیه مشترک" در محیط "باز" خارج کشور را فهمید و درک کرد.

نویسندگان این سند در شرایطی آشکارا از طرح و تاکید بر خواست سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن در بیانیه خودداری کرده اند که ما شاهدیم در جریان جنبش توده ای اخیر بخشهایی از طبقه ارتجاعی حاکم (که اتفاقاً اکثر از زندانیان و آمرین و مجریان قتل عام دهه ۶۰ هم هستند) با تمام قوا و با بهره مندی از تبلیغات مداوم دستگاه های خبری امپریالیستی می کوشند تا خشم و نفرت بی حد و حصر توده ها از رژیم حاکم را از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی خارج کنند. سیاست آنها به مثابه یک جناح ضد خلقی ماشین دولتی حاکم و بخش لایتنجاری از حاکمیت ضد خلقی موجود، بطور مشخص حذف شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و اصولاً حذف هر شعاری ست که توده های بجان آمده بر علیه کلیت نظام ارتجاعی حاکم می دهند. آنها با کوشش برای تقلیل سطح شعارهای جنبش توده ای و هدر دادن پتانسیل مبارزاتی توده ها می کوشند تا جنبش انقلابی جاری را سرکوب و انرژی باقی مانده آن را نیز به مسیر های رفرمیستی انداخته و تا آنجا که می توانند آن را در چهار چوب تضاد های درونی هیئت حاکمه محصور نمایند. آیا نویسندگان "بیانیه مشترک" چنین حقیقتی را نمی دانند؟

نکته مهم دیگر در "بیانیه مشترک" که مایه ناسف عمیق نیروهای انقلابی است عبارت از این واقعیت می باشد که با وجود آن که بسیاری از امضا کنندگان این پلاتفرم از زندانیان سیاسی سابق رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همانطور که خود گفته اند از شاهدان زنده زندان و شکنجه در سالهای دهه شصت (سالهای زمامداری دولت دژخیمی که موسوی در راس آن قرار داشت) هستند و "بسیاری از آنان جان بدر بردگان و شاهدان کشتارهای سالهای ۱۳۶۰ و

بدنبال خیزش میلیونی توده های تحت ستم و بجان آمده از ۳۰ سال مظالم و سرکوبهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در ایران، در هفته های اخیر، ما شاهد وقوع موجی از مبارزات و اعتراضات افشاگرانه سازمانها و نیروهای انقلابی و مبارز ایرانی در اقصی نقاط دنیا بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران و در حمایت از خواستها و مطالبات عادلانه جنبش توده ای اخیر بوده ایم که اساساً با شعارهای محوری "مرگ بر جمهوری اسلامی" و " جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" صورت گرفته اند. اما درست به همین خاطر این حرکت های مبارزاتی، همانطور که می باید انتظار داشت از طرف رسانه های شناخته شده غربی پوشش داده نشده اند. از جمله حرکت های مبارزاتی رادیکالی که تا کنون صورت گرفته است می توان به موارد حمله مبارزین چپ انقلابی به سفارت رژیم در سوئد و تحصن موفقیت آمیز دو روزه لندن در تاریخ ۹ تا ۱۱ ژوئیه اشاره کرد. تحصن لندن با شعار محوری مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های درونیش و با خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی و بویژه دستگیر شدگان وقایع اخیر، سازمان یافت و طی آن، معترضین توانستند با طرح حقایق و افشای جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول سی سال اخیر، سیاست سکوت و مامشات دولتها و بنگاه های خبر پراکنی امپریالیستی در ارتباط با وقایع ایران را نیز مورد افشاگری قرار داده و حمایت های بسیار زیادی را از سوی افکار عمومی منطقه آکسیون مورد بحث، به این حرکت جلب کنند. بدون شک تداوم و گسترش این حرکات اعتراضی و افشاگرانه در شرایط حساس کنونی وظیفه ای مبارزاتی برای تمامی نیروهای انقلابی و مبارز و انسانهای شرافتمند و آگاهی است که قلبشان برای آزادی و رهایی کارگران و توده های زحمتکش و محروم ما از چنگال خونآلود رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و تمامیت دستگاه استثمارگرانه حاکم می نهد.

نویسندگان این سند در شرایطی آشکارا از طرح و تاکید بر خواست سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن در بیانیه خودداری کرده اند که ما شاهدیم در جریان جنبش توده ای اخیر بخشهایی از طبقه ارتجاعی حاکم (که اتفاقاً اکثر از زندانیان و آمرین و مجریان قتل عام دهه ۶۰ هم هستند) با تمام قوا و با بهره مندی از تبلیغات مداوم دستگاه های خبری امپریالیستی می کوشند تا خشم و نفرت بی حد و حصر توده ها از رژیم حاکم را از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی خارج کنند. سیاست آنها به مثابه یک جناح ضد خلقی ماشین دولتی حاکم و بخش لایتنجاری از حاکمیت ضد خلقی موجود، بطور مشخص حذف شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" و اصولاً حذف هر شعاری ست که توده های بجان آمده بر علیه کلیت نظام ارتجاعی حاکم می دهند.

در چنین شرایطی است که اخیراً خبری دال بر اعلام اعتصاب غذای "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" با هدف "حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتار سراسری دیگر" در میان افکار عمومی ایرانیان مبارز در خارج کشور پخش شد. تردیدی نیست که هیچ انسان آزاده ای نمی تواند از شنیدن خبر مربوط به چنین حرکتی بر علیه رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و بویژه برای دفاع از جان زندانیان سیاسی خوشحال نشود. اما متأسفانه طولی نکشید که انتشار "بیانیه مشترک" سازماندهندگان این حرکت، آب سردی بر انتظارات نیروها و فعالین سیاسی ای ریخت که فکر می کردند "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری

اسلامی"، در این شرایط حساس، در صدد سازماندهی یک حرکت واقعا رادیکال و انقلابی بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، این زندانیان قصی القلب خلقهای تحت ستم ما و دشمن قسم خورده توده های به پاخاسته می باشند.

نگاهی به "بیانیه مشترک بر علیه موج جدید سرکوب و اختناق در ایران" نشان می دهد که تنظیم کنندگان این بیانیه، با دقت و ظرافتی خاص و به شکلی کاملاً آگاهانه کوشیده اند تا در هیچ قسمت سند مورد بحث و حتی برای یکبار سخنی از سرنگونی رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن به میان آورده نشود.

اجتناب از به کار بردن و تاکید بر "سرنگونی" رژیم ضد خلقی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در "بیانیه مشترک"، هر گاه در شرایط مشخص کنونی در نظر گرفته شود که

ضرورتی آنها را ناگهان به صدور این اطلاعیه وا داشته است. در هر حال سوالی که

براستی شاهدان زنده کشتار جمهوری اسلامی در این مقطع و در چنین لحظاتی چرا نمی‌خواهند به صراحت با خلفهای ما سخن گفته و نقش موسوی در راس قوه اجرایی این رژیم را در کشتار و قتل عام نسلی از پرشورترین جوانان و نوجوانان انقلابی و کمونیست در دهه ۶۰، بر شمارند؟ به چه دلیل این قربانیان دستگاه شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی، درست در این شرایط که نوجوانان و جوانانی به عنوان نسل شورشی جدید بر علیه رژیم به میدان آمده‌اند ولی در شرایط سیطره اختناق سی ساله با توجه به سن و سالشان تصویری از جنایات و جنایتکاران آن دوره ندارند، نمی‌خواهند حقایق را در بیانیه اعتصاب غذای خود با آنها و با مردم در میان بگذارند؟ چرا آنها از انجام چنین وظیفه‌ای سر باز زده و از توضیح نقش آمرین و عاملین آن کشتار یعنی دار و دسته‌های مختلف حکومت که امروز برخاسته‌اند، به معنی پاسخ ندادند؟ آیا اجتناب از این امر در شرایط کنونی بطور ساده به معنی قبول خون و آرمانهای جنایتکاران دهه ۶۰ بر دوش دارند؟

اکنون مطرح است این است که "گفتگوهای زندان" که در آخر اطلاعیه خود شعار "سرنگون باد جمهوری اسلامی" را قید نموده، چرا همگان را به حمایت از سانیه و پلاتفورم حرکتی دعوت می‌کند که همانطور که در بالا توضیح داده شد آگاهانه، نه آن شعار مبرم را مطرح کرده و نه به افشای چهره موسوی پرداخته است؟! همچنین با توجه به این واقعیت که بخشی از صادر کنندگان بیانیه مزبور تشکیل دهندگان همین جریان می‌باشند چرا نخواستند که این شعار را در بیانیه یا پلاتفورم دعوت به آکسیون ذکر کنند! بنابراین این موضوع کاملاً مطرح است که "گفتگوهای زندان" در حالی که به حمایت و دفاع از بیانیه‌ای پرداخته که برای جلب نظر مثبت بلندگوها و سازمانهای حقوق بشری (بخوان امپریالیستی) تنظیم شده است، آیا از صدور اطلاعیه اخیر خود که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در آن قید شده، صرفاً قصد گمراه کردن نیروهای چپ سرنگونی طلب و آوردن آنها به زیر پرچم راست و فاقد روح رادیکال را نداشته است؟!

در هر حال "گفتگوهای زندان" کماکان در قبال مردم مبارز ایران موظف است پاسخگوی سوالات و مسائلی باشد که در سراسر نوشته حاضر به روشنی توضیح داده شده‌اند.

جریکهای فدائی خلق ایران

۲۸ تیر ۱۳۸۸ - ۱۹ زونیه ۲۰۰۹

۱۳۶۷ می باشند؛ و با وجود آنکه در کارزار تبلیغاتی مسموم امپریالیستها و مرتجعین، موسوی در افکار عمومی به مثابه دوست و رهبر جنبش آزادیخواهانه توده‌های تحت ستم ایران و تافته‌ای جدا بافته از حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی معرفی می‌گردد، اما در بیانیه مزبور حتی کلامی هم به نقش موسوی چه به مثابه کسی که در یکی از سیاهترین دوره‌های کشتار و سرکوب توده‌های تحت ستم، نخست وزیر این رژیم بوده و چه به مثابه سردمدار یکی از جناح‌های جنایتکار جمهوری اسلامی، اشاره نشده است. برآستی این شاهدان زنده کشتار جمهوری اسلامی در این مقطع و در چنین لحظاتی چرا نمی‌خواهند به صراحت با خلفهای ما سخن گفته و نقش موسوی در راس قوه اجرایی این رژیم را در کشتار و قتل عام نسلی از پرشورترین جوانان و نوجوانان انقلابی و کمونیست در دهه ۶۰، بر شمارند؟ به چه دلیل این قربانیان دستگاه شکنجه و کشتار جمهوری اسلامی، درست در این شرایط که نوجوانان و جوانانی به عنوان نسل شورشی جدید بر علیه رژیم به میدان آمده‌اند ولی در شرایط سیطره اختناق سی ساله با توجه به سن و سالشان تصویری از جنایات و جنایتکاران آن دوره ندارند، نمی‌خواهند حقایق را در بیانیه اعتصاب غذای خود با آنها و با مردم در میان بگذارند؟ چرا آنها از انجام چنین وظیفه‌ای سر باز زده و از توضیح نقش آمرین و عاملین آن کشتار یعنی دار و دسته‌های مختلف حکومت که امروز برخاسته‌اند، به معنی پاسخ ندادند؟ آیا اجتناب از این امر در شرایط کنونی بطور ساده به معنی قبول خون و آرمانهای جنایتکاران دهه ۶۰ بر دوش دارند؟

"زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" در بیانیه‌ای که به مثابه یک پلاتفورم معرف اصلی هویت و قصد و نیت آنان می‌باشد، نه تنها به وظیفه خطیر فوق عمل نکرده‌اند بلکه با حذف شعار محوری در شرایط کنونی از پلاتفورم خود و پنهان کردن این واقعیت که دستیابی به حداقل خواسته‌های عادلانه توده‌های تحت ستم در گام نخست، مستلزم سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است، نه در خدمت رشد جنبش توده‌های جان به لب رسیده مردم ایران و "حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتار سراسری دیگری"، بلکه در جهت تحقق اهداف نیروهای گام برداشته‌اند که می‌کوشند لبه تیز جنبش برای نابودی رژیم مزدور جمهوری را کند ساخته و بر تداوم سلطه این رژیم پلید و جنایتکار هر چه بیشتر بیافزایند.

اینها بخشی از دلایل و اصولی می‌باشند که به کمونیستها و نیروهای انقلابی پیگیر اجازه نمی‌دهند "بیانیه مشترک" سازمان دهندگان اعتصاب غذای برلین را مورد دفاع و حمایت خود قرار بدهند. بیانیه‌ای که "زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی" صادر کرده‌اند، یک پلاتفورم راست و فاقد روح رادیکال مبارزاتی است. متن این بیانیه نشان می‌دهد که نویسندگان این پلاتفورم در هنگام تهیه و امضای آن، برغم هر سابقه‌ای که دارند ترجیح داده‌اند با فدا کردن اصول، سندی را برای جلب نظر مثبت بلندگوها و سازمانهای حقوق بشری (بخوان امپریالیستی) تهیه کنند و نه ادعای آنرا که در خدمت پاسخ گوئی به نیاز کنونی توده‌های تحت ستم و به پاخاسته و اسرای جنبش آنان باشد.

شاید ادعا شود که اشتباهی رخ داده، اما اگر چنین است، برخورد درست این است که سازماندهندگان حرکت مذکور هر چه زودتر با انتشار بیانیه دیگری که در آن نقش موسوی در سرکوبهای دهه ۶۰ به آشکاری توضیح داده شده و به صراحت بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم دیکتاتور و عامل "کشتار" مردم ایران تاکید شده باشد، این اشتباه را جبران کنند و به این وسیله از ملعبه دست نیروهای راست و ارتجاعی شدن بپرهیزند.

بعدالتحریر:

قبل از این که فرصت انتشار مطلب فوق بدست آید، اطلاعیه‌ای از طرف "گفتگوهای زندان" بدستمان رسید که اگر چه خود را "تربیون زندانیان سیاسی چپ، رادیکال و غیرمذهبی" نامیده ولی در آن، با تأکید و حرارت تمام، از همگان خواسته شده که "هم گام و هم صدا"، از بیانیه مشترک فوق‌الذکر حمایت کنند.

هر چند حد و حدود نقشی که "گفتگوهای زندان" در تهیه بیانیه مشترک مورد بحث و سازماندهی آکسیون مزبور داشته‌اند، برای دیگران کاملاً روشن نیست، اما مطمئناً

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

انجمن های ناشناس، ترند جدید اصلاح طلبان برای جلب مردم به تظاهرات!

در مأموریتش موفق شود. فعالین گروه های چپ اکثراً در آنجا بودند و همچون بار پیش پلیس بخاطر حمایت از "کمیته" مزبور افرادی را که آرم گروه های کمونیستی را حمل می کردند و علیه رژیم جمهوری اسلامی شعار میدادند را در قسمتی از میدان در محاصره خود گرفته بود. در شرایطی که صدای سرودها و شعارها و سخنرانی های ما قطع نمیشد و بندریج بر تعداد کسانی که در سر دادن شعارهای انقلابی به ما می پیوستند، افزوده میشد، "کمیته هماهنگی برای به قتل رساندن خیزشهای توده ای" به این در و آن در می زد که راهی برای خفه کردن صدای ما یعنی شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته" (که درواقع خواسته اصلی کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران است) پیدا کنند. اما موفق نشدند.

تجربه نشان داد که در حرکت فوق، هدف اصلی برگزارکنندگان کمیته مزبور یعنی "کمیته هماهنگی برای به قتل رساندن خیزشهای توده ای" این بوده که اجازه ندهند کسی به کمونیستها بیوندد و نگذارند که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به شعاری همگانی تبدیل شود. اما آنها هیچوقت نتوانستند بطور کامل در این کار موفق شوند. تعداد زیادی از ایرانیان (که اتفاقاً وابسته به گروه های چپ هم نبوده و نیستند، اما انسانهای آزادیخواه و مخالف رژیم هستند) همیشه به صف ما پیوسته و با ما شعار داده و سرود انقلابی می خواندند.

گزارشی از تظاهرات ۲۱ ژوئن در میدان "کوئینز پارک"

به دنبال تظاهرات ۱۶ ژوئن، جماعت مزبور تصمیم گرفت که از پلیس شهر اجازه رسمی برگزاری تظاهراتی را در روز یکشنبه ۲۱ ژوئن در میدان "کوئینز پارک" بگیرد. آنطور که شنیدم پلیس به آنها گفته بود که اگر اجازه رسمی داشته باشند، آنوقت پلیس می تواند کسانی را که شعارهای خارج از برنامه سر می دهند را از محل تظاهرات خارج کند.

وقتی به کوئینز پارک رسیدیم، دیدم که تعداد چپ ها بیشتر از قبل است. گروه های چپ میدان را پر از پلاکاردها و پرچم های بزرگ خود کرده بودند. تصاویری که صحنه های تظاهرات خونین مردم مبارز کشورمان را نشان میدادند. یکی از پلاکاردها، عکس مردمی بود که ستاد بسیج را آتش می زدند و در زیر آن نوشته شده بود "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد". در زیر عکسی از دخترها و پسرهای جوان در نبردهای خیابانی با پاسدارها نوشته شده بود "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم". در زیر عکس "ندا" نوشته شده بود "خامنه ای، رفسنجانی، احمدی نژاد، موسوی، خاتمی، مرگ به نیرنگتان! خون جوانان ما میچکد از چنگتان!" این عکس ها مرا شدیداً تحت تأثیر قرار می داد و به دوران انقلاب سال ۵۷ می برد. زمانی که با هم نسلان خود در خیابانهای تهران بر علیه رژیم شاه شعار می دادیم.

در روزهای پرتلاطم اخیر، هر گاه که اخبار مربوط به جنایات رژیم به گوش ایرانیان آزادیخواه ساکن تورنتو می رسید، خشم و کینه آنها به جمهوری اسلامی هرچه عمیقتر میشد. مردم به یکدیگر تلفن می زدند، گاه با یاد آوری صحنه های دلخراشی که دیده بودند گریه می کردند. امروز نیز همین آزادیخواهان، از "ندا" ی به خون خفته مردم آزاده ایران صحبت می کنند و برخی به همدیگر میگویند "ای کاش در ایران بودیم و کاری میکردیم، باید صدای مردمان را به گوش افکار عمومی جهان برسانیم، باید جمهوری اسلامی را با تمام جنایتکارانی که آنرا اداره می کنند به آتش بکشیم، مردم ما صدا ندارند، رادیو و تلویزیون ندارند، برویم توی خیابانها و فریاد بزنیم که ۳۰ سال است که مردم زحمتکش ما در دست جنایتکاران جمهوری اسلامی اسیر هستند، به زنجیر کشیده شده اند..."

این خشم و کینه مقدس مردم به رژیم (از هر جناح و دسته) و به اربابان رژیم (منجمله امپریالیستهای کانادایی) امری نیست که از چشم کسی پنهان مانده باشد. در نتیجه، همه دشمنان خلق دست به دست هم داده و هر یک به طریقی در تلاش اند تا نظام حاکم را حفظ کنند. و در همین راستا است که آنها برای مقابله با کمونیستها و ایرانیان آزادیخواه که خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند به میدان آمده و می کوشند تا از سردادن شعارهای سرنگونی در اعتراضات این روزها در خارج از کشور جلوگیری کنند.

در کانادا قبل از اینکه مردم آزادیخواه بتوانند خودشان را برای حمایت از هموطنانشان متشکل کنند، یک سری تظاهرات عمومی در میادین و محلهای خرید ایرانیان اعلام میشد و از مردم دعوت میشد که برای حمایت از هموطنانشان به تظاهرات بیایند. امضای زیر دعوت نامه ها خیلی گول زنده بود. اولین اطلاعیه دعوت به تظاهرات را که دیدم، متوجه ماهیت آنها نشدم. دقیق یادم نیست، اسمی شبیه به "انجمن حمایت- یا پشتیبانی- از مبارزات مردم ایران" داشت. اما وقتی که به آن تظاهرات رفتم، دیدم که این انجمن، متشکل از اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و توده ای/اکثریتی های شناخته شده مقیم تورنتو است.

اولین ماجرای که به رو شدن دست این جمع دغلکار و دشمن توده ها انجامید، وقتی بود که (در تظاهرات ۱۴ ژوئن در میدان "مل لستمن" تورنتو) پرچم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را پشت تربیون سخنرانی خود آویزان کردند، و تلاش کردند که هر کسی را که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر می داد را تحویل پلیس بدهند.

این دغلکاران با اشاعه ایده هایی چون: "باید اتحادمان را حفظ کنیم، شعار مرگ بر این و آن ندهید، مردم در ایران هنوز نمی گویند مرگ بر رژیم، ما هم موسوی را نمی خواهیم اما هیچ رهبر دیگری نداریم، اگر رژیم بره آیا کسی بجز موسوی هست که مردم را رهبری کند؟ جوانها در ایران موسوی را می خواهند،..." به رواج ناآگاهی در میان مردم دامن میزدند. و از طرف دیگر، دستگاه های تبلیغاتی (برخی از روزنامه های فارسی زبان) این گروه دغلکار نیز با دادن گزارشهای نادرست در مورد کمونیستهای مبارز، اینطور وانمود می کردند و میکنند که گویا کمونیستها گروه های خیلی کوچک هستند که گاهی اوقات هم "تظاهرات یک نفره" برگزار می کنند.

در چنین شرایطی و با توجه به تشدید اعتراضات مردمی در ایران شنیدم که در ۱۶ ژوئن قرار است دو باره تظاهراتی در میدان "مل لستمن" برگزار شود با توجه به تجربه حرکت قبلی کنجکاو بودم که ببینم این بار چه کسانی این حرکت را فرا خوانده اند. متوجه شدم که باز هم کمیته ای تحت نام "کمیته همبستگی با ملت ایران برای برگزاری انتخابات آزاد" تشکیل شده و از ایرانیان مقیم تورنتو دعوت کرده که در تظاهرات میدان "مل لستمن" شرکت کنند.

در تظاهرات ۱۶ ژوئن در میدان "مل لستمن" نیز همان حرکتهای موزیانه و فریبکاری های عوامفریبانه تکرار شد. این بار دیگر می دانستم که دعوت کنندگانی که زیر اسم "کمیته همبستگی با ملت ایران برای برگزاری انتخابات آزاد" پنهان شده اند، درواقع کمیته ای متشکل از اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی که شامل توده ای/اکثریتی ها هم می شود، هستند، و هدفشان هم در واقع به قتل رساندن خیزشهای توده ای اخیر است، نه حمایت از آن.

با این هدف که باید صدای مردم ستمدیده ایران را به گوش جهانیان رساند و اجازه نداد که این مبارزات در چارچوب سیاستهای اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی در عمل به قتل برسد، تصمیم گرفتیم در این تظاهرات شرکت کنم و در حد توان خودم اجازه ندهم که کمیته مزبور که در واقع باید آنرا "کمیته هماهنگی برای به قتل رساندن خیزشهای توده ای" نامید

اعدام در بلوچستان

جلوه دیگری از وحشیگری

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!



روز سه شنبه ۲۳ تیر ماه (۱۴ ژوئیه) مقامات جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه موج بگیر و ببند و کشتار و تشدید سرکوب و وحشیانه مردم بلوچستان ۱۳ تن را به جرم "محارب"، "مفسد" و "تروریست" در زندان زاهدان به دار آویختند. رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه این جنایت بر علیه خلق بلوچ و فریب افکار عمومی در مورد مبارزات آزادیخواهانه و عادلانه مردم بلوچستان مطابق تاکتیک ضد خلقی سالهای اخیر خود کوشیده تا مبارزات خلق بلوچ را با فعالیتهای گروه "جندالله" در بلوچستان که یک گروه ارتجاعی بوده و محافل امپریالیستی در پشت آن قرار دارند یکی جلوه دهد. واقعیت این است که اهداف و روشهای کار این گروه فرسنگها از اهداف و روشهای مبارزه عادلانه خلق بلوچ فاصله دارد.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلقهای سراسر ایران!

**با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
۲۵ تیرماه ۱۳۸۸-۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹**

اعدامهای وحشیانه اخیر در زاهدان در شرایطی صورت می گیرد که مردم مبارز و ستمدیده بلوچستان همچون سایر خلقهای تحت ستم ایران سالهاست برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت و دیگر مطالبات بر حق خود علیه رژیم ددمنش و سرکوبگر جمهوری اسلامی مبارزه می کنند. چنانچه این اعدام ها در فاصله کوتاهی پس از اعدام وحشیانه تعدادی از جوانان بلوچستان انجام می گیرد که ماه گذشته پس از یک رشته تظاهرات و شورش حق طلبانه مردم ستمدیده بلوچستان بر علیه رژیم مزدور جمهوری اسلامی صورت گرفت و نفرت مردم را هر چه بیشتر بر علیه این حکومت ورشکسته و منفور برانگیخت. جنایت جمهوری اسلامی در اعدام وحشیانه اخیر ۱۳ تن در زاهدان پاسخی برای در هم شکستن مبارزات مردم و تشدید سلطه ضد خلقی حکومت بر حیات و هستی خلقهای تحت ستم ما و از جمله خلق ستمدیده بلوچ می باشد.

متن اطلاعیه افشاگرانه که در تحصن ۲ روزه برای حمایت از مبارزات حق طلبانه توده های به پاخاسته در لندن

بزبانهای انگلیسی و فارسی پخش شد.

ما امروز در اینجا گرد آمده ایم تا اعتراض خود را نسبت به جنایات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر علیه توده های به پاخاسته در ایران بیان کنیم.

بدنبال انتخابات فرمایشی ماه جون در ایران میلیونها تن از توده های ستمدیده ما به خیابانها ریختند و نفرت و خشم حاصل از ۲۰ سال ستم و استعمار و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند. اما رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با گشودن آتش به سوی تظاهر کنندگان به کشتار و قلع و قمع آنها پرداخت. در نتیجه جنایات رژیم ده ها تن از جوانان، زنان و توده های معترض جان خود را از دست داده، صد هاتن زخمی و هزاران تن، دستگیر و روانه سیاهچالهای این رژیم شدند. مردم بجان آمده در اشکال مختلف به اعتراضات خود ادامه داده اند. هم اکنون نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با یورش به خانه های مردم، جوانان را وحشیانه ضرب و شکنجه می کنند، اموال آنها را غارت می کنند و هر اعتراضی را به خاک و خون می کشند. هم اکنون خطر اعدام، زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان وقایع اخیر را تهدید می کند.

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی دستگیر شدگان وقایع اخیر و تمامی زندانیان سیاسی از زندانهای رژیم دیکتاتور حاکم بر ایران هستیم.

ما از جنبش حق طلبانه کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و ملت‌های تحت ستم ایران پشتیبانی می کنیم.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرکوبگر و ارتجاعی ست. این رژیم و تمامی دار و دسته های درونی آن از جناح خامنه ای و احمدی نژاد (اصولگرایان) گرفته تا با صطلاح اصلاح طلبان فریبکار همچون خامنه ای و موسوی و ... دشمنان قسم خورده آزادی و حقوق عادلانه توده های تحت ستم ما هستند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی رژیمی ست که در طول ۳۰ سال گذشته با حمایت مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای امپریالیستی حکومت خود را حفظ و دستانش را تا مرفق به خون مردم ما آلوده کرده است.

از جنبش توده های تحت ستم ایران برای سرنگونی کلیت این رژیم ارتجاعی و برقراری آزادی و یک رژیم دمکراتیک در ایران پشتیبانی کنید.

ما از تمام نیروهای آزادیخواه و انسانهای پیشرو و مترقی میخواهیم که: به هر شکل ممکن از جنبش آزادیخواهانه کارگران، جوانان، زنان و خلقهای تحت ستم در ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری و دمکراسی حمایت کنند و صدای آنان را به گوش جهانیان برسانند. پیروزی نهضت آزادیبخش مردم ایران یک پیروزی برای مبارزات عادلانه تمامی مردم آزادیخواه و مبارز جهان است.

سازمان ضد امپریالیستی دمکراتیک ایرانیان در انگلستان

۸ جولای ۲۰۰۹

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن

پرداختند. برخی از این افراد به تازگی از ایران آمده بودند و خبرهای شنیده نشده بسیاری در مورد جزئیات خیزش اخیر از یکسو و سرکوبگرها و وحشی گریها و دروغها و تاکتیکهای مزدوران جمهوری اسلامی برای منکوب کردن مردم به پاخاسته از سوی دیگر در اختیار رفقای ما می گذاشتند. به عنوان مثال یکی از آن جوانها که خود در خیزش توده های بها خاسته تبریز شرکت داشت از کشته شدن دو تن از تظاهر کنندگان توسط نیروهای مسلح رژیم خبر داده و عنوان کرد که چگونه جمهوری اسلامی با بسیج نیروی فراوان به قرق کردن کوچه ها و خیابانها توسط پاسداران مسلح خود پرداخت. در این تحسن، آرم سرخ و بزرگ سازمان ما، که در تمام مدت در آن محل برافراشته بود، توجه جوانان را به خود جلب میکرد. آنها ضمن ابراز خوشحالی خواستار اطلاعات بیشتری در مورد چریکهای فدائی خلق می شدند که در این موارد توضیحات لازم از سوی رفقا به آنها داده می شد. ایرانیان مبارزی نیز تا دیر وقت شب در محل تحسن حضور یافته و ضمن حمایت از اهداف متحصنین با خواندن شعر و سرود، سردی هوای محل را با شور مبارزاتی گرم می کردند.

با توجه به نزدیکی محل تحسن به محلی که سفارت جمهوری اسلامی در لندن در آن قرار دارد و این واقعیت که از زمان خیزش بزرگ مردم ایران تقریباً هر روز در مقابل این سفارت، تجمعات اعتراضی بر پاست، تعدادی از معترضین در مقابل سفارت از جمله جوانانی که خود را سبز می نامند با عبور از این محل شاهد برگزاری این تحسن شده و با حضور در محل تحسن به بحث و تبادل نظر با متحصنین پرداختند. این بحثها یکی از جوانب مثبت این حرکت بود که طی آن متحصنین از یک طرف ایده های نادرستی را شنیده و آنها را نقد می کردند و از طرف دیگر آن جوانان نیز با نظرات متحصنین آشنا می شدند. یک نمونه از این موارد، بحث جوانی بود که مطرح می کرد که ما از جمهوری اسلامی منتفریم اما با توجه به تجربه انقلاب سال ۵۷ که ما را از چاله به چاه انداخت، انقلاب را نیز راه حل وضع موجود نمی دانیم. همین بحثها نشان می داد که دشمنان مردم ستمدیده ما در این سالها چقدر در بین جوانان کار فکری کرده و یا درحقیقت بر علیه افکار انقلابی، سم پاشی کرده اند. متحصنین با فاکتهای زنده ضرورت انقلاب به مثابه تنها راه نجات مردم را به این جوانان توضیح می دادند.

با پایان تحسن رفقای شرکت کننده در این حرکت به جلوی سفارت جمهوری اسلامی رفته و به همراه جمعی دیگر از فعالین سیاسی لندن در آنجا یک تظاهرات ایستاده برگزار کردند.

در مجموع تحسن دو روزه لندن که با صرف انرژی و توان بسیار جمعی از رفقا امکانپذیر شد، با توجه به شعارها و خط سیاسی حاکم بر آن، حرکت مبارزاتی بسیار موفقی در این شهر بود و نقش موثری را در افشای چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهایش بر علیه توده های مبارز ایران در افکار عمومی بازی کرد. به امید روزی که دامنه این حرکات اعتراضی گسترش هر چه بیشتری یابد.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران- لندن
۲۱ تیر ۱۳۸۸ - ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹



متحصنین ضمن توضیح این واقعیت برای بازدیدکنندگان از محل، آنها را به حمایت از خواستهای عادلانه مردم فرا می خواندند. در نتیجه کار آگاهگرانه و افشاگرهای رفقا، بسیاری از عابرین طوماری را که از مبارزات مردم ایران بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی حمایت می کرد و خواستار آزادی فوری زندانیان سیاسی، کارگران و دانشجویان زندانی در ایران بود را امضا کرده و بطور داوطلبانه کمکهای مالی ای نیز به این تحسن اعطا کردند.

در توضیح حمایتهای معنوی مردم منطقه بطور مثال می توان به اظهارات یک خانم جوان انگلیسی اشاره کرد که با چشمهایی پر از اشک پس از دیدن تصاویر جنایات مزدوران جمهوری اسلامی به رفقای حاضر در تحسن گفت "من از داخل اتوبوس برای یک لحظه این عکسهای نکاندهنده را دیدم. بسرعت در ایستگاه بعدی پیاده شدم و خودم را به اینجا رساندم تا از شما در مقابل رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حمایت کنم! با دیدن این عکسها تن من هنوز هم می لرزد!"

جوان انگلیسی دیگری نیز گفت "هیچ انسان با وجدانی نمی تواند این عکسها و این شرایط وحشتناکی را که رژیم جمهوری اسلامی در ایران درست کرده را ببیند و ساکت بنشیند. براستی سیاستمداران ما فریبکار هستند. به امید روزی که این رژیم سرنگون و کشور و مردم خوب ایران از یک رژیم دمکراتیک برخوردار گردند. بخت در مبارزه نان یاز شما باشد!"

بطور کلی برخوردهای گرم اکثریت مطلق عابریان و روحیه انترناسیونالیستی عمیق آنها این حقیقت را نشان می داد که سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و دمکراسی واقعی در ایران یک موفقیت و پیروزی نه تنها برای کارگران و زحمتکشان ایران بلکه برای تمامی انسانهای آزادخواه و شریف دنیا است.

نکته برجسته دیگر در این حرکت برخورد پلیس انگلستان با این تحسن بود. برغم کسب اجازه رسمی برای برگزاری تحسن، از ظهر روز جمعه ۱۰ جولای پلیس به ایجاد مزاحمت و تضییقات بر علیه متحصنین پرداخت. در گام اول آنها خواهان پرچیدن چادری شدند که در محل نصب شده بود و متحصنین شب قبل در آن خوابیده بودند، در گام بعد به بهانه اینکه بنر ۴ متری ای که عکسهای جنایات رژیم بر آن چاپ شده بود نباید روی پایه های چوبی گذاشته شود خواهان برداشتن آن شدند که متحصنین آن را به دیوار محل نصب نمودند. اما، مزاحمت و سختگیری پلیس به اینجا ختم نشد. پس از مدتی مامورین پلیس مسلح (معمولاً در انگلستان پلیس مسلح بسیار کم در معابر عمومی ظاهر می شوند) به محل تحسن آمده و با معرفی خود به عنوان "پلیس دیپلماتیک" از رفقای ما خواستند که تمامی بنرها را از دیوار ساختمانهای که شعارها به آن نصب شده بود پایین بیاورند. با وجود توضیحات رفقا مبنی بر کسب اجازه قبلی برای نصب شعار و پلاکاردها، "پلیس دیپلماتیک" زیر بار نرفت و این مامورین مطرح کردند که به آنها مستقیماً دستور داده شده که به محل بیایند و تا زمانی که شعارها از دیوار ساختمان پایین آورده نشوند در آنجا بمانند و اگر لازم باشد برای انجام این کار به زور هم متوسل شوند. واقعیت این بود که شعارهای افشاگرانه انگلیسی و فارسی: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" که با پلاکاردها و بنرهای تحسن حاوی صحنه هائی از جنایات رژیم بر علیه مردم ایران همراه بود، جلوه خاصی به خیابان داده بود، تا آنجا که برغم شلوغی بسیار زیاد منطقه تقریباً نظر هر عابری را بخود جلب می کرد و جنایات جمهوری اسلامی را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار می داد. به نظر می رسد که این واقعیت بود که پلیس دیپلماتیک انگلستان را که قاعدتاً بطور مستقیم زیر نظر وزارت خارجه این کشور کار می کنند، وادار به برخورد هائی می نمود که شرحش رفت. به هر صورت پلاکاردها و تصاویر آویخته شده از روی دیوارها جمع شد و رفقا تا پایان مدت تحسن مجبور شدند برخی از آنها را برای بازدید عابریان و رهگذران دردست خود نگه دارند و جالب اینجاست که مردمی که شاهد این برخورد پلیس بودند پس از مشاهده رفتار آنان با شدت بیشتری از متحصنین حمایت کردند.

نکته دیگر در این حرکت افشاگرانه حضور فعال و گسترده ایرانیانی بود که از محل تحسن دیدن کرده و ضمن حمایت از اقدام رفقای ما به بحث و تبادل نظر در مورد اوضاع جاری در ایران می

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی با خلقهای سراسر ایران!

پیام های همبستگی به تحصن دوروزه لندن

ما نیز به نوبه خود در کلیه فعالیتهای مبارزاتی در پشتیبانی از مبارزات برحق خلق در زنجیر و در افشای جنایات جمهوری اسلامی، دوشادوش شما لحظه ای از پا نمی نشینیم. باشد که افکار عمومی جهان بدانند که جوانان شجاع و مبارز خلق ما با دست خالی در برابر مزدوران تا به دندان مسلح رژیم به مبارزه ادامه می دهند.

رفقا، در پیشبرد مبارزات خود، ما را در کنار خودتان بدانید و دروهای بی پایان ما را از راه دور بپذیرید. باشد که طلوع خورشید آزادی در ایران را همگی با هم جشن بگیریم. مرگ رژیم سرمایه داری وابسته نزدیک است. پیروزی از آن کارگران و زحمتکشان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی. زنده باد آزادی. زنده باد انقلاب. زنده باد کمونیسم.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- کانادا، ۹ ژوئیه ۲۰۰۹

• آمریکا

با درود های گرم و انقلابی!

رفقا، در حمایت از تحصن افشاگرانه شما در مورد آزادی سریع و بی قید و شرط دستگیر شدگان وقایع اخیر و در پشتیبانی از مبارزات عادلانه توده های به پا خاسته برای سرنگونی رژیم منفور جمهوری اسلامی، رژیم جنایتکاری که با سرکوب وحشیانه مبارزات توده های جان به لب رسیده توسط نیرو های مزدور خود سعی عبثی برای طولانی کردن هر چه بیشتر عمر کثافت بار خود را دارد، ما هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا همبستگی مبارزاتی خود را با شما عزیزان متحصن اعلام می کنیم و از راه دور دست تک شما رفقای عزیز را در امر مبارزه علیه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی، صمیمانه و به گرمی می فشاریم. با قلبی سرشار از عشق به کارگران و زحمتکشان ایران و دلی آکنده از کینه مقدس نسبت به دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان، فریاد بر می آوریم: "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد".

با امید به پیروزی انقلاب قهر امیز کارگران و زحمتکشان ایران! سرنگون باد جمهوری اسلامی، نابود باد امپریالیزم!

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا

پنجشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۸ - ۹ جولای ۲۰۰۹

• سوئد

پیام همبستگی با رفقای متحصن در لندن!

رفقا!

بدینوسیله پشتیبانی کامل خود را از مبارزه شما و اهداف آن اعلام کرده دست شما را به گرمی میفشایم. ما را در مبارزه خود سهیم بدانید.

با ایمان به پیروزی راهمان!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد
۱۹ تیر ۱۳۸۸

• آلمان

پیام به تحصن در دفاع از مبارزات مردم ایران در لندن!

ضمن سلام و آرزوی موفقیت برای شما و همه مبارزین! ما از مبارزات شما علیه رژیم جنایت کار اسلامی حمایت می کنیم و معتقدیم که با مبارزات همه جانبه و تلاش برای رهایی است که می توان به آینده رها از اسستنمار و تجاوز به حقوق انسانی نایل آمد. بیشک مبارزات شما عزیزان در راستای تغییر شرایط مشقت بار کارگران و زحمتکشان، گذشته از حمایت و پشتیبانی ما مورد استقبال گسترده خلق زحمتکش ایران نیز هست.

ما برای شما آرزوی پیروزی و موفقیت داریم.

کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران - هانوفر ۷/۱۰/۲۰۰۹

• استرالیا

پیام به تحصن کنندگان در لندن!

رفقا!

سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان
فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن

خبر تحصن دو روزه شما، در دفاع از جان دستگیر شدگان اعتراضات اخیر و افشای جنایات سبعانه رژیم جمهوری اسلامی بر علیه توده ها و حمایت از مبارزات برحق کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و خلقهای تحت ستم برای سرنگونی نظام استنمارگرانه حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با تمام جناحها و دارودسته های ارتجاعی آن ما را نیز همچون همه آزادخواهان شاد نمود. هر چند که بعلت دوری مسافت نمی توانیم در این امر مهم در کنار تان باشیم، اما بدانید که با قلبی آکنده از خشم و کین به دیکتاتوری حاکم و مهر به توده های تحت ستم کنشورمان و همه مبارزین و آزادخواهان و ایمان به پیروزی، خود را همسنگر شما می دانیم و از این راه دور به شما درود می فرستیم.

باشد که این وظیفه انقلابی شما، در پشتیبانی از مبارزات انقلابی توده های به پا خاسته و دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان این مبارزه، خاری در چشم سازشکاران و خودفروختگان خائن به مردم ایران و افشاء گر هرچه بیشتر چهره کربه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با هر دسته و جناحی باشد. از دور دستتان را به گرمی فشرده و برایتان موفقیت و پیروزی آرزو می کنیم.

پیروز باد مبارزات پر شور کارگران و زحمتکشان خلقهایمان!
جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - استرالیا
۲۰۰۹/جولای/۰۹، هجدهم/ تیر/ یکهزارو سیصدو هشتادو هشت.

• کانادا

رفقای "سازمان دمکراتیک- ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان" و "فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن"

ما فعالین "چریکهای فدایی خلق ایران- کانادا" همبستگی خود را با تحصن ۲ روزه شما در پشتیبانی از مبارزات انقلابی توده های به پا خاسته و دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان این مبارزه، اعلام می داریم.

گزارشاتی از حرکات اعتراضی در خارج کشور در حمایت از خیزش توده ای اخیر!

مراسم مزبور قرار بود از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر در این محل برگزار شود که بعد از سوی فراخوان دهندگان اعلام شد که تا ساعت ۴ در این محل و یک ساعت دیگر در "مارتین پلس" در نزدیکی همان محل انجام خواهد گرفت .

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی نیز با حمل پلاکاردهائی از جمله پلاکاردی که روی آن شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" نوشته شده بود، در این محل حضور یافته و به تشریح و توضیح مواضع سازمان و افشاء چهره کریه دیکتاتوری حاکم و جنایات اخیر رژیم بر علیه مردم تحت سلطه ایران پرداختند.

سردادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" در میان جمعیت مذکور از طرف فعالین چریکهای فدائی خلق، در شرایطی که کمیته مذکور از بیان این شعار توده های مبارز ایران اجتناب میکردند، با استقبال و خوشحالی برخی از شرکت کنندگان مواجه شد . اما طنین این شعار در فضای مراسم، هر چقدر باعث خوشحالی جوانان فوق الذکر شد به همان اندازه نیز خشم خود فروخته گان راست را برانگیخت. پس از چندین بار تکرار این شعار بود که یکی از جوانان برومند و دلاور در یک اقدام سریع در حالی که پشت سر ردیفی از دوستان خود و درست جلو آرم چریکهای فدایی خلق ایران، ایستاد، با تمامی توان خود یکی دیگر از شعارهای رادیکال تظاهرات مردم در خرداد ماه را فریاد زد: "واک به روزی که مسلح شویم". در مرتبه اول با این که این شعار فقط توسط دوستان خودش تکرار شد، اما در دومین فریاد او، همراهی قدرتمند رفقای فعال در سیدنی با این جوان آکنده از خشم و کین نسبت به جنایات فجیع جمهوری اسلامی در حق مردم مبارز ایران، باعث جا افتادن این شعار و تکرار آن از طرف بخشی از شرکت کنندگان گشت . در این حرکت همچنین شعار های دیگری از جمله : مرگ بر دیکتاتور ، موسوی بهانه است خامنه ای نشانه است ، ایرانی با غیرت حمایت حمایت، و ... سر داده شد.

اقدام به گرفتن عکس از آرم سازمان بویژه بوسیله همان جوانان و دختر و پسرهای دیگر که با شور و شوق زیادی همراه بود، نکته چشمگیر دیگر این تظاهرات بود . اکثر این جوانان قبل از گرفتن عکس، سوال می کردند که آیا می توانند عکس بگیرند که با پاسخ مثبت و استقبال ما مواجه می شدند. جالب است که در یک مورد دو جوان که به ترکی آذربایجانی صحبت می کردند، مردد بودند که برای عکس گرفتن از آرم سازمان باید اجازه بگیرند یا نه. به آنها توضیح داده شد که این پرچم یاد آور صمد بهرنگی است و احتیاج به مخفیانه عکس گرفتن نیست ، بیاید هر چند تا می خواهید عکس بگیرید! با شنیدن این سخنان، آنها خوشحال شدند. یکی از آنها آمد و یک طرف پرچم را نگهداشت تا آن دیگری از وی عکس بگیرد. در ضمن یکی از فعالین گروه سوسیالیست های استرالیایی با موبایل خودش از آرم سازمان و شعار ها فیلمبرداری کرد و خود نیز در آن محل ایستاد تا از وی در کنار آرم و پلاکاردهای سازمان، عکسی به یادگاری گرفته شود. در اینجا، باید به فیلم برداری زیرکانه یکی از فعالین مجاهد هم اشاره نمود که در چند مورد و از زاویه های مختلف از ما و شعار ها و آرم مان عکس گرفت.

در چند مورد مردم محل و عابری در مورد آرم سازمان و تفاوت های ما با بقیه سوال کردند که پاسخ های لازم به آنها داده شد . در یک مورد آقای مسنی که از آن محل گذر می کرد، پس از مکتبی در مقابل آرم سازمان، از یکی از رفقا پرسید : فاد (کلمه انگلیسی فدایی) یعنی چه؟ که به وی توضیح داده شد که این کلمه فدایی است نه فاد. پس از توضیحات ما وی گفت که چند سالی در زمانهای دور در ایران بوده و از مجتبهای مردم ایران صحبت کرد. رفقای ما نیز متقابلاً علت تضاد طبقاتی حاکم بر کشورمان و سلطه شوم امپریالیزم و سرکوب خشن

• انگلستان:

در ادامه حرکات اعتراضی ایرانیان مقیم خارج کشور که در حمایت از خواسته های عادلانه توده های به پا خاسته بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برگزار می شود، روز شنبه ۲۷ جون ۲۰۰۹ تظاهرات بزرگ دیگری در مقابل سفارتخانه رژیم در لندن برگزار شد که تعداد بسیار زیادی از ایرانیان در آن شرکت کردند. تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی و فارسی به افشاکاری بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پرداخته و کشتار و ضرب و شتم وحشیانه توده های بجان آمده توسط دیکتاتوری حاکم بر ایران را محکوم کردند. حرکت تظاهر کنندگان با استقبال و حمایت چشمگیر عابری و رهگذران منطقه روبرو شد که با به صدا درآوردن بوق اتومبیل های خود از اعتراضات ایرانیان پشتیبانی می کردند. در این حرکت شعارهایی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی مرگت فرا رسیده"، "قتل عام مردم باید متوقف شود"، "نه سازش نه تسلیم، نبرد تا پیروزی" و ... سر داده شد. تظاهر کنندگان با تهیه پلاکاردهای بسیار بزرگ که حاوی عکسهائی از جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و توده های به پا خاسته بود گوشه ای از این جنایات را به تصویر کشیده و به نمایش عمومی درآورده بودند.

تظاهرات فوق بطور همزمان و با صدور فراخوانهای جداگانه از سوی نیروهای سیاسی مختلف سازمان یافته بود. **فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان با انتشار فراخوان مشترکی از سازماندهندگان این تظاهرات بودند؛** که گروهی از رفقای چپ ترکیه در همبستگی با این فراخوان و در حمایت از جنبش توده های تحت ستم بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در این تظاهرات شرکت کرده و پشتیبانی خود از مبارزات انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران را ابراز کردند.

با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۶ تیر ۱۳۸۸ - ۲۷ جون ۲۰۰۹

• استرالیا

"نیو سالت ولز" (استرالیا)!

روز جمعه سوم جولای (۱۲ تیر ۸۸) در اعتراض به سرکوب های خونین مردم آزادیخواه ایران توسط نیروهای مسلح رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و برای اعلام همبستگی با مبارزات اخیر توده ها، تجمعی اعتراضی در مقابل پارلمان ایالت نیو سالت ولز در سیدنی بر علیه جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. این حرکت به فراخوان کمیته همبستگی با مردم ایران صورت گرفته بود .

در کنار کمیته همبستگی (متشکل از نیروهای رفرمیست ، توده ای ، مجاهد، افرادی با گرایش مستقل و ...)، طرفداران یکی از گرایش های سوسیالیستی استرالیا و تعدادی از جوانانی که از موسوی حمایت می کردند نیز در این مراسم شرکت کرده بودند، البته در مورد این دسته آخر این نکته جلب نظر می کرد که در میان این جوانان، دیگر خبری از پرچم ها و سمبل های "سبز" دیده نمی شد. در این تجمع اعتراضی ، نماینده سبز های محیط زیست استرالیا در پارلمان، طی سخنانی به حمایت از مبارزات مردم ایران پرداخته و سرکوب خشن و خونبار رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد.

های قدرتمند جمهوری اسلامی، در آن عضویت داشته و به واقع یکی از چهره های قدرتمند نظام ظالمانه حاکم می باشد. این مهره خدمتگزار و وفادار به نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی، کسی است که در جریان قتل عام دهه شصت دستانش تا مرفق به خون هزاران تن از کمونیستها و مبارزین و فرزندان برومند کشور ما آغشته است و همه تلاش اش در این سالها تحکیم پایه های سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی می باشد. موسوی در شرایطی در ارتباط با خیزش توده های بجان آمده سعی کرد خود را قاطی این جنبش نماید که می خواست اعتراضات توده های تحت ستم برای رسیدن به آزادی و دموکراسی را کنترل نموده و با فریب بخشی از مردم انرژی اعتراضی آنها را در چهارچوب اختلافات جناح های درونی طبقه حاکمه به هرز دهد. بنابراین وظیفه نیروهای انقلابی جهت دور کردن مردم از چنین سیاستهای فریبکارانه ای، افشای چهره وی و سیاستهای ضد مردمی دارو دسته اش می باشد. برآستی بدون افشای چهره واقعی وی چگونه می توان انتظار داشت که توهم مردم فریب خورده نسبت به وی در هم بشکند! در ضمن همه می دانند که او کسی است که رسماً از چماقداران و نیروهای خود در خارج کشور خواسته که صف خود را از صف مخالفین نظام (یعنی توده های انقلابی و نیروهای مبارز) "جدا" سازند و آنها هر کجا که توانسته اند با زور و یا مراجعه به پلیس بر علیه هر کس که از حقانیت مبارزات مردم بر علیه جمهوری اسلامی سخن گفته، اقدام کرده اند. به این ترتیب نیروها و افراد نامبرده با اعتراض به شعار مرگ بر موسوی، نشان می دهند که حتی از توده های آگاه اما تحت ستم و بجان آمده ما که برغم دیکتاتوری وحشتناک حاکم بر جامعه تحت سلطه ما با تمام وجود از تمامیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های فریبکار آن از "اصلاح طلب" گرفته تا "اصولگرا" و ... نفرت دارند و این نفرت را از هر راه ممکن نشان می دهند، فرسنگها عقب ترند. آنها برغم گذاشتن نام "پیشرو" و "آگاه" بر خود بجای تلاش برای زدودن توهم آن بخش از توده ها که بدلائل مختلف فریب تبلیغات ریاکارانه موسوی و دارو دسته او را خورده اند، خود با عدم افشای موسوی جلاد و فریبکارهای دار و دسته او، این فقدان آگاهی را تبلیغ کرده و برای آن لفافه های تئوریک نیز می تراشند. امری که کوچکترین قرابتی با پاسخگوئی به وظایف انقلابی در این شرایط نداشته و به توهم پراکنی نیروهای مرتجع نسبت به موسوی کمک می کند.

در ساعتی که این تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی جریان داشت دو دسته دیگر نیز بصورت مستقل گرد آمده بودند که یک بخش از آنها پرچم سبز اسلامی برافراشته بودند که اکثراً در مخالفت با احمدی نژاد و گاه خامنه ای شعار هائی سر می دادند. آنها همچنین پا سر دادن شعار "مراجع تقلید حمایت حمایت" خواهان حمایت آیت الله های مرتجع "مراجع تقلید"، از حرکت خود بودند. آنها در هر فرصتی هم که شعار نمی دادند با استفاده از بلندگوی بسیار قوی ای که در اختیار داشتند، تلاش می کردند تا با پخش موزیک هایی که تحت سلطه جمهوری اسلامی در ایران پخش می گردد، مانع از انعکاس شعارها و صدای نیروهای سرنگونی طلب و بویژه نیروهای چپ گردند. نکته قابل توجه در مورد آنها که در هفته های اخیر هر جا دستشان رسیده به تهدید و ارباب نیروهای سرنگونی طلب پرداخته بودند، کاهش چشمگیر تعدادشان بود که بطور آشکار نظرها را جلب می کرد.

در تظاهرات اعتراضی اخیر، دسته دیگر را عده محدودی تشکیل می دادند که تعداد پرچمهای سه رنگی که با آرم شیر و خورشید حمل میکردند از تعداد خودشان نیز زیاد تر بود. آنها نیز در گوشه ای تجمع کرده و بر علیه جمهوری اسلامی شعار می دادند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن
۱۴ تیر ۱۳۸۸ - ۵ ژوئیه ۲۰۰۹

• انگلستان

گزارشی از تظاهرات ۱۸ تیر!

پنج شنبه ۹ ژوئیه برابر با ۱۸ تیر به مناسبت دهمین سالگرد جنبش دانشجویی- مردمی سال ۱۳۷۸ و در ادامه اعتراض به سرکوب مبارزات مردم و حمایت از اعتراضات آنها تجمع اعتراضی ای از ساعت ۵ تا ۹ شب در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. شرکت کنندگان در این تظاهرات ایستاده که اکثراً از فعالین سازمانهای سیاسی و منفردین بودند در طول این حرکت با سر دادن



آزادخواهان توسط شاه جنایتکار که هم اکنون توسط رژیم جمهوری اسلامی تداوم دارد و دلایل مبارزه چریکهای فدایی خلق و رفقای بنیان گذار از بدو تولد تا کنون را توضیح و تشریح کردند، که با استقبال وی مواجه شد.

نکته دیگری که در این حرکت جلب توجه نمود برخورد فیمابین دوتن از افراد متشکل در "کمیته همبستگی" بود که همه را متوجه خود کرد. قضیه از این قرار بود که یکی از توده ای های قدیمی سیدنی به فردی در آن کمیته، اعتراض و احتمالاً پرخاشی کرده بود. در مقابل، آن فرد با فریاد بسیار خشمگینانه ای، در حالی که دستش به تصاویر کشته شده گان اخیراشاره داشت، داد کشیده و گفت: "کنافت، اینها همه از خیانت های شماست". فریاد او همه افراد حول و حوش این مراسم را متوجه خود کرد، و در این لحظه دوستان وی، سریع آنها را به سکوت و آرامش دعوت کردند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در سیدنی - استرالیا
۰۹/۰۷/۰۴

• انگلستان

تظاهرات ایستاده در اعتراض به کشتار مردم ایران در لندن!

در ادامه رشته حرکات اعتراضی بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و در دفاع از خیزش حق طلبانه توده های بجان آمده از مظالم رژیم، روز یکشنبه ۵ جولای ۲۰۰۹ تظاهرات دیگری در مقابل سفارت خانه دیکتاتوری حاکم بر ایران در لندن برگزار شد.

در این تظاهرات نیروهای چپ متشکل از برخی سازمانها، نیروها و کمیته های دموکراتیک و افراد مستقل شرکت داشتند که بدون وقفه با سردادن شعارهای رزمنده بر علیه کلیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به زبانهای انگلیسی و فارسی به افشای جمهوری اسلامی پرداخته و کشتار مردم بیدفاع را محکوم نمودند. از جمله شعارهای این حرکت "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "کشتار و شکنجه در ایران باید متوقف شود"، "قریبانی شدن زنان باید متوقف شود"، "مرگ بر سه جانی، خامنه ای موسوی رفسنجانی"، "مرگ بر خامنه ای، مرگ بر موسوی، مرگ بر جمهوری اسلامی"، "تمامی کارگران و دانشجویان زندانی باید آزاد شوند" و "جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی، مرگت فرارسیده" و ... بود. فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن با بنر ها و پلاکاردهای خود در این تظاهرات شرکت داشتند.

نکته ای که در حاشیه این تظاهرات قابل توجه بود عبارت از آن بود که در اواخر تظاهرات، از سوی یکی از مسئولین جریان "حزب کمونیست کارگری" و همچنین فرد دیگری اعتراضاتی نسبت به سردادن شعار "مرگ بر موسوی" صورت گرفت که از جمله در شعار "مرگ بر خامنه ای، مرگ بر موسوی، مرگ بر جمهوری اسلامی" گنجانده شده بود؛ استدلال آنها این بود که "موسوی در قدرت نیست" و نباید بر علیه او شعار داد! این "اعتراض" در شرایطی صورت می پذیرد که همه می دانند موسوی فریبکار کسی ست که نه تنها در یکی از سیاه ترین دورانهای سلطه جمهوری اسلامی ۸ سال نخست وزیر نظام به قول خودش "مقدس جمهوری اسلامی" بوده بلکه از همان آغاز تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" به عنوان یکی از نهاد

• استرالیا

گزارشی از یک حرکت راست در سیدنی استرالیا!

روز یکشنبه ۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه) به فراخوان کمیته "رای ما را پس دهید" تظاهراتی در شهر سیدنی استرالیا برگزار شد. این تظاهرات از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در هاید پارک ترتیب داده شده بود.

نکته مهمی که در این گردهمایی به چشم می خورد فعالیت افراد شناخته شده معلوم الحالی بود که سال های سال است که به درخت پوسیده جمهوری اسلامی دخیل بسته اند. یک روز از رفسنجانی روز بعد از خاتمی و این روزها از موسوی پشتیبانی می کنند. این جماعت معلوم الحال در حالیکه از دمکراسی دم می زنند پرچم سبز موسوی را دست مایه میداناری خود کرده و با بیشر می تمام شرایط حمل پرچم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را در پیشاپیش تظاهرات را تسهیل نموده اند.

جالب است که علیرغم تمایل این عده دقیقی پس از بلند شدن این پرچم در جلو تظاهرات این امر با مخالفت شدید افراد شرکت کننده دیگر قرار گرفته و این جماعت مجبور شدند دست از پا درازتر به برچیدن این سمبل جهل و جنایت و دیکتاتوری گردن نهند.

در این گردهمایی نیروی های هوادار پرچم سبز متشکل از اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی امثال توده ای - اکثریتی ها ، و نیروهایی حامل پرچمهای سه رنگ مزین به شیر و خورشید ، متشکل از ملیون، هواداران مجاهد و سلطنت طلبان، حضور داشتند.

با توجه به ماهیت برگزارکنندگان این حرکت هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سیدنی در آن شرکت نکرده اما جهت افشای ماهیت ضد مردمی همه جناح های درونی جمهوری اسلامی و آگاهی جوانانی که در این حرکت شرکت کرده بودند در گوشه ای از پارک مبادرت به بر افراشتن شعار ها و آرم سازمان نمودند. با توجه به فاصله ای که نشان دهنده مرز بندی ما با فراخوان دهندگان این حرکت باشد به افشای بیانیه های موسوی مبنی بر جدائی هوادارانش از نیرو های انقلابی در خارج از کشور و ترس اش از "ساختار شکنی" توده ها که در بیانیه شماره ۹ طرح شده پرداخته و تحلیل ها و شعار های رادیکال سازمان را تبلیغ نمودیم.

با توجه به تبلیغات وسیعی که جهت تطهیر چهره موسوی و جا انداختن وی می شود و این واقعیت که کسانی در این حرکت نقش داشتند که عصبانیت و خشم خود را از دیدن آرم و شعارهای ما مخفی نمی کردند ، این حضور مثبت بود و تاثیر خود را در جلب افراد شرکت کننده و بویژه جوانان به شعارهای رادیکال و علیه کلیت رژیم با تمامی دار و دسته ارتجاعیش را بر جای گذاشت.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در سیدنی
۲۲ تیر ۸۸ - ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹

شعارهای مختلف ضمن گرامیداشت جنبش دانشجویی- مردمی ۱۸ تیر خشم و نفرت خود را از دیکتاتوری حاکم بر کشور ابراز نموده و خواهان آزادی همه دستگیر شدگان حوادث اخیر شدند. شعار های "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزادباید گردد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و ... بزبانهای فارسی و انگلیسی از جمله شعار هائی بودند که در این حرکت بار ها از سوی تظاهرکنندگان سر داده شد. با توجه به برگزاری هر روزه تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن توسط نیروهای مختلف، پلیس این کشور پیاده رو مقابل سفارت را جهت تجمع تظاهرکنندگان با نرده به قسمت های مختلف تقسیم کرده و هر گروهی در قسمتی از این محوطه تظاهرات خود را انجام می دهد. در همین راستا در این روز طرفداران سلطنت و سبز های طرفدار موسوی نیز بطور جداگانه در مقابل سفارت جمهوری اسلامی مبادرت به تظاهرات کرده و در چهارچوب نظرات خود شعار می دادند. نکته قابل توجه آن بود که در این تظاهرات از تعداد "سبزهها" به نحو قابل توجهی کاسته شده بود. بسیاری از عابران محل ضمن گرفتن اطلاعیه ها ئی که تظاهر کنندگان پخش می کردند از آنها حمایت کرده و رانندگان وسائل نقلیه نیز با دیدن صف تظاهرات با به صدا درآوردن بوق اتومبیلهای خود حمایتشان را از مردم به پاخاسته ایران و حامیان آنها در تظاهرات مقابل سفارت اعلام می کردند.

• انگلستان

راهپیمایی در لندن در اعتراض به سرکوب و کشتار توده های تحت ستم ایران!



روز یکشنبه ۱۲ جولای ۲۰۰۹ به فراخوان تعدادی از سازمانهای سیاسی و فعالین چپ، راهپیمایی در حمایت از جنبش حق طلبانه مردم ایران در شهر لندن برگزار گردید. این راهپیمایی از میدان "ترافلگار اسکوئر" در مرکز لندن شروع شد و پس از ۲ ساعت راهپیمایی با تجمع و تظاهرات شرکت کنندگان در مقابل سفارتخانه رژیم جمهوری اسلامی پایان یافت. در این حرکت اعتراضی، ده ها تن از فعالین سیاسی چپ و نیروهای سیاسی برای جلب نظر افکار عمومی مردم لندن نسبت به کشتار مردم ایران بوسیله جمهوری اسلامی، با حمل پلاکارد و بنر غیره شرکت کرده بودند. جدا از آنها تعدادی از مردم آزادیخواه انگلیسی نیز در این راهپیمایی شرکت داشتند. در طول راهپیمایی شعارهایی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود گردد"، "رژیم جمهوری اسلامی، رژیم تروریست"، "جمهوری اسلامی باید برود"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کارگران و دانشجویان زندانی باید آزاد شوند" و ... به زبانهای فارسی و انگلیسی سر داده شد. و توجه هزاران تن از عابریان در خیابانهای مختلف را به جمعیت تظاهر کننده و شعارهای آنان جلب نمود. فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن نیز با حمل آرم چریکهای فدائی فعالانه در این تظاهرات شرکت کرده و ضمن پخش اعلامیه های اخیر سازمان به سوالات افراد مختلف که جویای آگاهی از برنامه ها و اهداف سازمان بودند پاسخ می دادند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن
۱۲ جولای ۲۰۰۹

کمک مالی

انگلستان

رفیق شهید صبا بیژن زاده ۲۰ پوند

آموزگار انقلابی صمد بهرنگی ۴۰ پوند

کانادا

رفیق مکانیک کلمبیا ۳۵۰

دلار

دکتر اعظم ۱۶۰ دلار

فعالین تورنتو ۱۰۰

دلار

آمریکا

میشاهنگ کمونیست (لوس آنجلس) ۲۰۰ دلار

سابقه دلبستگی سازمان اکثریت به پرچم سبز اسلام!

تا حالا حتی یک نمون نمونه یک مشخص نئونستن ارائه بدن وما واقعا دنبال این هستنیم که اگر اگر برخلاف سیاستی که ما داشتیم که این سیاست به هیچ وجه نه تنها تحویل ندادن نبوده بلکه این سیاست، و اگر کسی خلاف این رو سراغ داره ما حتما استقبال می کنیم چون ما مخالف اینیم که رازهای مربوط به جمهوری اسلامی راز بمونه همه چی باید مثل شفاف باید روشن بشه هر کس بتونه در هر مورد مشخص بیاد اعلام بکنه به ما یا به جامعه ما استقبال می کنیم که آیا واقعا چنین چیزی بوده ولی مناسفانه این حرفها زده می شه بی انکه عرض میکنم یک نمونه کی مورد در طول این ۲۵ سال نئونستن ارائه بدن"

همانطور که می بینیم نامبرده حتی قادر به نشان دادن یک مدرک و سند جهت اثبات اعای خود نبوده و تنها از خوانندگان خود عاجزانه التماس می کند که چون وک می گوید آنها بیخیرید. به همین دلیل هم بهتر است به جای بحث با چنین فرد وقیحی که به جای ارائه سند در مورد ادعایش طلیکارانه خواهان سند از دیگران شده است گوشه هائی از مواضع این سازمان را از لابلای نشریات خودشان بیاوریم تا خوانندگان خود قضاوت کنند.

در ۶ بهمن سال ۶۰ تشکیلات "سربداران" ضمن حمله مسلحانه به آمل تلاش کردند که شهر را به کنترل خود درآورند. در جریان این حرکت فدائیان (اکثریت) به گفته خودشان "دوش به دوش" نیرو های انتظامی در سرکوب و دفع مهاجمان با جمهوری اسلامی همکاری کردند. آیا این عمل از نظر آقای بهزاد کریمی همکاری با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی جهت لو دادن و سرکوب نیرو های آزادیخواه تلقی می شود و یا ایشان جهت پذیرش خیانتهای خود به اسناد بیشتری نیازمند اند؟ جهت توجه خوانندگان آنچه خود اکثریتی ها در نشریه کار شماره ۱۴۷، به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ درج نموده اند چنین است:

" فدائیان خلق (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضدانقلابی ، دوش به دوش مردم و نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند و دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند ."

" ما ابتدا طی تماس تلفنی با مقامات شهر اعلام کردیم و گفتیم رفقای به خدمت رفته و از جبهه برگشته آماده گرفتن اسلحه هستند ، بگذارید در کنار برادران سپاه و بسیج مسلحانه عمل کنیم. از ما تشکر کردند وما فعالانه در سطوح گسترده حرکت داشتیم ... در تمامی محلات و نقاط درگیری رفقای ما و حزب در ... سازماندهی کارها نقش مهمی داشتند"

خوب اگر شرکت در سرکوب "مهاجمان ضد انقلابی" که به آمل حمله کرده بودند سرکوب مردم نام ندارد آقای بهزاد کریمی آنرا چه می نامند؟ آیا این مورد نشان دهنده "یک نمونه مشخص" از جنایات اکثریتی ها هست و یا بازهم ایشان خواهد گفت که مخالفین " تا حالا حتی یک نمون نمونه یک نمونه مشخص نئونستن ارائه بدن". البته نمونه آنقدر زیاد است که اگر کسی بخواهد همه آنها را بیاورد

رفتند که از لو دادن نیروهای انقلابی به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نیز دریغ نوزیدند. جهت هشدار به جوانان معترض و مبارزین نوجوان، که خود شاهد همکاری این دارو دسته با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی نبوده و ممکن است فریب تبلیغات ریارانه امروز آنها را بخورند تصمیم گرفتیم با مراجعه به نشریات سازمان فداییان - اکثریت در آن سالها شمه ای از شاهکارهای این دارو دسته را در مقابل چشم آنها قرار داده تا آنها امکان یابند با آگاهی بر سوابق جنایتکارانه این جریان در مورد آن قضاوت نمایند. به خصوص که با شنیدن مصاحبه اخیر بهزاد کریمی از رهبران این جریان با بی بی سی دیدیم که این جماعت کار وقاحت را به آنجا رسانده اند که نه تنها همکاری خود با رژیم جنایتکار اسلامی جهت سرکوب انقلاب مردم ما و دستگیری و اعدام مبارزین را انکار می کنند بلکه مدعی هستند که حتی خانه هایشان مامن مبارزین هم بوده است .

بهتر است برای ادامه مطلب ابتدا ببینیم که بهزاد کریمی به مثابه یکی از کسانی که در سال ۵۷ با رخنه در سازمان فدائی با توسل به باند بازی ، شیبادی و دغلکاری توانستند اختاپوس وار ، در تمامی تشکیلات رخنه کرده و با سوء استفاده از نام پر افتخار فدایی پس از مدتی، بخش بزرگی از این سازمان را به منجلاب خیانت ببرند و بعد ها خود را فداییان - اکثریت نام نهادند در مصاحبه خود با بی بی سی با استناد چه مدرک و دلیلی واقعیت همکاری سازمان خود با جنایتکاران جمهوری اسلامی را انکار می کند . وک می گوید:

" من اعلام می کنم به مثابه کسی که همون موقع هم جزو مسئولین سازمان بودم و در طول سالها هم مسئولیت داشتیم ما به هیچ وجه در مورد نیروهای شرکت کننده در انقلاب زمانی هم که با هم دیگه در سیاستهای متفاوت قرار گرفتیم به هیچ وجه سیاست ما نه تنها لو دادن نبوده سیاست ما استناد از سرکوبگرهای حکومت بود حتی در زمانی که ما در سیاست اتحاد و انتقاد با حکومت را پیش می بردیم. ما علیه اعداها بودیم علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم ولی درعین حال ما علیه ترورها و ماجراجوییهای اون موقع هم بودیم و برعکس من می توانم بگویم که صدها صدها فعال چپ مجاهد اقلیتی و یا جریانان دیگه در خانه های دوست رفقای ما پناه داده شده ن و از طریق رفقای ما به خارج کشور فر ستاده شده ن و از اینا ما به اندازه کافی نمونه داریم ولی ۲۵ ساله که ما در این موضعی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستیم بعضی از مخالفین ما همچنان چسبیدن به اون دوسال و اون دوسال رو هم به شکل بسیار بسیار بد ارائه می ده ن تفسیر می کنن برخلاف واقع سیاست ما به هیچ وجه اینجوری نبوده و اگر اگر ببینن شما ۲۵ سال می گذره این حرفا رو می زنن ولی

اعلام نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران که طی آن طبق معمول با توسل به هزاران تقلب آشکار و نهان احمدی نژاد با اختلاف زیاد از دیگر کاندیدها برنده انتخابات اعلام شد خشم همگان را برانگیخته و موجب گشت تا اعتراض به تقلب در انتخابات بهانه ای گردد جهت بروز ابراز خشم مردم از سی سال سرکوب ، غارت ، تحقیر، زندان، شکنجه ، اعدام ودر یک کلام اعتراض به شرایطی که کارد به استخوان توده ها رسانده است. مردم حتی آنهایی که رای نداده بودند در ابعاد وسیع به خیابانها ریخته و علیرغم درخواست و رهنمودها در برگزاری مسالمت آمیز اعتراضات و رهپیمایی در سکوت!!!، در مقابله با لباس شخصی ها و نیروهای سرکوب گر مسلح به اسلحه گرم و سرد(قمه ، چماق ، زنجیر، ساتور...) ، با سر دادن شعارهای رادیکال خواهان نابودی دیکتاتورحاکم شدند. جوانان مبارز با دست خالی به مقابله با گله های مسلح نیروی سرکوب بر خاسته و اقدام به آتش کشیدن هر آنچه نشانی از جمهوری دار و شکنجه داشت نمودند. و در عمل نشان دادند که آماج اعتراضاتشان این و یا آن کاندید و جناح ، بلکه کلیت نظام وابسته به امپریالیسم ضد مردمی حاکم می باشد که ۳۰ سال است با دهمنشی تمام جان، مال و ناموس مردم را مورد تعرض قرار دادن است.

این برآمد بزرگ مردمی بطور طبیعی همه نیروهای سیاسی را به تکاپو واداشته و به همین دلیل هم هست که ما در این برهه حساس تاریخی شاهد فعال شدن انواع و اقسام نیروهای سازشکار و رفرمیستی شده ایم که در تقابل با نیروهای انقلابی که می کوشند کل نظام حاکم را آماج خشم مردم ساخته و مردم را جهت مقابله با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی به توسل به قهر انقلابی تشویق کنند در تلاش اند تا مبارزات توده ها را در چهارچوب اختلافات جناحی ودر مسیروسکوت و آرامش و پیگیری قانونی کانالیزه کرده ویدین وسیله کل نظام ظالمانه موجود را حفظ نمایند.

در همین بستر است فعال شدن توده ای - اکثریتی هائی که در تمامی این سالها نشان داده اند، در جایگاه آستان بوسان درگاه رژیم جنایتکار اسلامی ، همواره در کنار جناحهای درونی رژیم و بر علیه خواستها و مطالبات کارگران و زحمتکشان بوده اند. این جماعت امروز بار دیگر در خارج از کشور ، فرصت یافته اند تا ماهیت ضد مردمی خود را در حفظ نظام جمهوری اسلامی در زیر پرچم سبز اسلام موسوی و شعارهای مردم فریب کروی ، نشان داده و چاکر منشی خود را در طبق اخلاص ، تقدیم جنایتکاران رژیم اسلامی نمایند.

جزئیتهایی که در دهه ۶۰ آشکارا در سرکوب مردم ایران با دولت جمهوری اسلامی که نخست وزیرش اتفاقا همین موسوی بود همکاری کردند و در این همکاری تا آنجا پیش

یکی از کادر های این سازمان یعنی رقیه دانشگری این اعدام ها را " برای دفاع از موجودیت انقلاب " ضروری دانسته و " اعمال قاطعیت " جمهوری اسلامی را " قابل درک " اعلام نموده است . و تاکید کرده که نباید به اعدام دختران و پسران جوان را " صرفا از جنبه عاطفی و اخلاقی " نگاه کرد .

همانطور که خوانندگان می بینند تا اینجا نا درستی دو ادعای آقای بهزاد کریمی مبنی بر لو ندادن انقلابیون و مخالفت با اعدامها ی جمهوری اسلامی با استناد به نشریات خود اکثریت به اثبات رسید حال لازم است که آقای کریمی که مدعی اند در آن سالها " صد ها صد ها فعال چپ مجاهد، اقلیتی ویا جریانات دیگر در خانه های دوست رفقای ما پناه داده شده و از طریق رفقای ما به خارج کشور فرستاده شده و از اینها به اندازه کافی نمونه داریم" لیستی از این افراد که به هر حال در خارج از کشور هستند ارائه دهند تا با بررسی این لیست روشن شود معنا عملی " صد ها صد ها فعال چپ" چیست و اکثریتی ها تا چه اندازه بشیرم و دروغگو می باشند.

راستی شما به عنوان یکی از مسئولین سازمان اکثریت ، برای اعدام زنده یاد سعید سلطانیور توسط جمهوری اسلامی (آنهم نه برای اعدام ، بلکه برای زود رس و عجولانه بودنش! " کار شماره ۱۱۵ - صفحه ۴ - سوم تیر ۱۳۶۰ ") اشک تمساح می ریختید!!! آیا جسارت دارید که واقعیت نحوه دستگیری آن رفیق انقلابی را بازگوئی کنید؟ ما علیه ، در حالی که مزدوران برای دستگیری رفیق آمده بودند و با وجود امکان فرار و قصد و تلاش رفیق(تغییر قیافه) برای گریز از محل ، به اصرار کسانی که از دوستان قدیمی بودند و حالا اکثریتی شده بودند با اصرار اینکه، (" بابا چریک بازی در نیار ، می برند دو ، سه تا سؤال می پرسند و بعد ولت می کنند") از فرار آن رفیق ارزنده جلوگیری کردند. و به این ترتیب وی را بنوع زدیانه ای تحویل سرکوبگران حکومت دادند؟

حتماً گزارشات اعضا و هوادارانمان در گذرگاه شهرستان نرده کردستان را در ارتباط با شناسایی نیروهای سیاسی (ضد انقلاب !!!) را دیده و خوانده اید! که چگونه نیرو های انقلابی را شناسائی و تحویل سپاه پاسداران می دادند. شما حتی به سر دبیر نشریه خودتان (رضا غبرایی) رحم نکردید و با یک تلفن !!! لاجوردی (بخوان تماس مستقیم و مرتب دادستانی با مرکزیت سازمان «اکثریت») ، در شرایطی که او اذعان داشت که این رفتن ، برگشتی ندارد، وی را به اوین فرستادید ، تنها بخاطر سیاست چاکر منشی و حمایت از جنایتکاران جمهوری اسلامی ، حمایت از عملکرد کچوبی ها، لاجوردی ها، داوود رحمانی ها، از سیاست تابوت سازی و تواب پروری آنها .

با اینهمه واقعیت خیانت های شما بسیار فراتر از این حرف هاست که شما ریاکارانه خواستار تنها یک نمونه!!! برای اثبات خیانت هایتان شده اید. فراموش کرده اید که این ماهیت ضد مردمی تفکر و منش سیاسی شماست که در آن سالها به آن شکل بروز می کرد و امروز به شکل دیگری و مثلا در سینه زدن زیر بیرق سبز اسلامی "میر حسین موسوی". در جلوگیری از سر داده شدن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی حتی در تظاهرات های خارج کشور و حمله به کسانی که این شعار را فریاد می زدند. فرقی ندارد سال های اولیه عمر این حکومت که مذبحخانه می کوشید آنرا به دو سال محدود کنید؛

در صفحه ۱۲

خواهان برخورد جدی دادگاه های انقلاب با رهبران خائن" " سازمان های چپ رو و انارشیبست" می باشد که در اطلاعیه " هواداران منطقه کرمانشاهان" مندرج در کار شماره ۸۲ به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۹ به این ترتیب تعریف شده اند:

" اخیراً در بعضی مناطق کرمانشاه، اعلامیه هائی از گروه اشرف دهقانی و اقلیت؛ منشعب از سازمان با آرم و نام سازمان پخش گردیده که حاوی مواضع انحرافی این گروه ها در رابطه با جنگ اخیر بوده و در واقع مبلغ و مروج انفعال و بی عملی نیروهای انقلابی در این جنگ عادلانه گشته اند، ... سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از انشعاب اقلیت با صفت اکثریت متمایز شده و مسئول مواضع انحرافی و غیر اصولی این گروه های ماجراجو و چپ رو نمی باشد و لازم است هم میهنان مبارز ما به این امر توجه کافی مبذول دارند..." و همچنین روشن است که در آن سالها " برخورد جدی" از نگاه جلدان جمهوری اسلامی چی می توانست باشد بر کسی حتی خود « اکثریت» پوشیده نیست که این همان اعدام ها، این همان شکنجه های قرون وسطائی و اعدامهای صحرائی خلخالی در منطقه کردستان و لاجوردی در اوین و ... می باشد.

بهباد کریمی ۳۰ سال پس از همکاری سازمانش با جمهوری اسلامی و شرکت اش در سرکوب انقلاب مردم مدعی است " ما علیه اعدام ها بودیم علیه سرکوب های کور حکومت بودیم" . برای درک حد فربکاری نهفته در این ادعا نگاهی به مصاحبه رقیه دانشگری از کادر های اکثریت در آن زمان ضروری است . نامبرده در توجیه اعدام دختران کم سن و سال توسط جمهوری اسلامی که در نشریه کار شماره ۱۳۰ به تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۰ درج شده می گوید:

" س- رفیق رقیه ، اخیرا تعدادی از دختران جوان که منهم به فعالیت در گروه های ماجراجو بودند ، اعدام شدند . لطفا نظراتان را درباره این اعدام ها و پی آمده های آن بگویید- ج- قبل از اینکه به مساله اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه های انقلاب بپردازیم لازم است اول به عوامل و شرایط بوجود آورنده این قبیل خشونت ها توجه کنیم و مساله را نه صرفا از جنبه عاطفی و اخلاقی - که به نوبه خود حائز اهمیت است - آن چنان که صد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم... در چنین فضائی هم طبعاً ، اعمال قاطعیت از جانب جمهوری اسلامی جهت دفاع از موجودیت خود ، مساله ای است قابل درک و پیش بینی. در این جا صحبت از زن و مرد بودن و یا نیاختن حسنه افراد در میان نیست بلکه پای دفاع از موجودیت انقلاب و در هم شکستن جبهه متحد ضد انقلاب در میان است..."

هواداران سازمان در موقعیت خطر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند.

افتشای دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضد انقلابی گروهک ها در محیط کار در میان خانواده و در هر کجا که توده ها حضور دارند، جزء وظایف میرم هواداران مبارز است."

می بینیم که این ادعای جناب کریمی هم فاقد هر گونه ارزشی می باشد . چون در همان زمان

کسی حوصله نمی کند تمام این مطلب را بخواند. برای نمونه در ۹ مهر ماه سال ۵۹ در کار ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شماره ۷۸ صفحه ۵ شاخه خوزستان این تشکیلات به " مردم خوزستان و تمامی هواداران و نیروهای انقلابی " رهنمود می دهد که : " ۱ - آمادگی برای مقابله با تهاجم نظامی

۲ - شرکت فعال در نهاد های انقلابی) بسیج مستضعفین و دیگر کانون های انقلابی مقاومت)

برای رویارویی با توطئه های امپریالیسم آمریکا و دولت عراق

۳ - کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهادهای انقلابی

۴ - افشای ماهیت و هدف های جنگ تجاوزکارانه عراق

۵ - مقابله و خنثی کردن شایعات ضد انقلاب "

با توجه به این واقعیت که سازمان اکثریت همه نیرو های انقلابی و آزادخواه را در آن زمان " ضد انقلاب" می دانست باید دید که آقای کریمی " کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهادهای انقلابی" را چگونه توضیح می دهند؟ آیا این نمونه خود خد به اندازه کافی گویا ست و یا ایشان باز هم به نمونه های بیشتری احتیاج دارند؟

در کار شماره ۷۲ چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ در پبانه ای که در رابطه با کردستان داده شده آمده است که : "سیاست صلح طلبانه سازمان ما ...، این سیاست استقرار صلح عادلانه در کردستان و در چهار چوب نظام جمهوری اسلامی ایران ... سازماندهی نیروی رزمندگی خلق کرد برای در هم شکستن شبکه های " ضد انقلاب " می باشد" . آیا در هم شکستن شبکه های " ضد انقلاب" در کردستان جز به مفهوم سرکوب نیروهای انقلابی در کردستان ، جزبه معنای سرکوب گروههای "ماجراجو و چپ رو" و همکاری با جمهوری اسلامی جهت سرکوب جنبش خلق کرد می باشد؟

همانطور که این نمونه ها نشان داد بر عکس ادعای بهزاد کریمی که مدعی است "سیاست ما نه تنها لو دادن نبوده " اتفاقا سیاست اکثریت لو دادن انقلابیون و همکاری با پاسداران و جنایتکاران حاکم بوده است . یکی دیگر از ادعا های اکثریتی ها و جناب کریمی این است که " سیاست ما انتقاد از سرکوبگرهای حکومت بود حتی در زمانی که ما در سیاست اتحاد و انتقاد با حکومت را پیش می بردیم. ما علیه اعدامها بودیم علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم" حال لازم است که ببینیم آیا آنها واقعا مخالف اعدام نیرو های انقلابی بدست جمهوری اسلامی بودند. در نشریه کار اکثریت شماره ۱۳۳ - صفحه ۲۰ چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۶۰ در این زمینه آمده است که: " ما هم صدا با اکثریت مردم ایران خواهان آن هستیم که دادگاههای انقلاب نسبت به هواداران گول خورده سازمان های چپ رو و انارشیبست سیاست ارشاد در پیش بگیرند و حساب انبوه هواداران فریب خورده این گروهها را از حساب رهبران خائن شان که آشکارا به انقلاب و مردم پشت کرده اند ، جدا کنند. دادگاههای انقلاب به همان نسبتی که شایسته است نسبت به رهبران این گروهها برخورد جدی داشته باشند ، به سود انقلاب و مردم است..." پس می بینیم که سازمان اکثریت

پیام های همبستگی به تحصن دوروزه لندن

از آلمان، هلند، کانادا، سوئد، استرالیا

رفقای سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران لندن، درود فراوان بر شما، در شرایطی که رژیم هار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پس از خیزش بزرگ توده‌ای دست به سرکوب شدید و افسار کسب‌کننده‌ی مردم ستمدیده‌ی ایران زده است، از طرفی هر روز تعدادی از زنان و مردان و جوانان مبارز و به تنگ آمده از سه دهه سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار را به خاک و خون می‌کشند و دستگیر می‌کنند و روانه‌ی زندان‌های مخوف مخفی و علنی خود می‌گردانند؛ از طرف دیگر کل جامعه را با ایجاد جو شدید پلیسی و ایجاد رعب و وحشت و نا امنی زیر فشارهای روحی و روانی در زندانی به وسعت ایران قرار داده است؛ اما وضعیت زندانیان سیاسی بخصوص بازداشت شدگان اعتراضات گسترده‌ی اخیر خیابانی بسیار نگران کننده است؛ آنان از سوئی زیر فشارهای طاقت فرسای شکنجه برای اقرار به جرم‌های ناکرده هستند و از سوی دیگر هر روز و هر شب تعدادی از آنان به قتل می‌رسند و در گورهای بی نام و نشان و ای بسا دسته جمعی و مخفیانه دفن می‌گردند. هم چون کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۴۸ و دفن دسته جمعی آنان در گلزار خاوران. در چنین شرایطی تحصن افشاگرانه‌ی دو روزه‌ی شما در لندن در پشتیبانی از جنبش مردمی و حمایت از زندانیان سیاسی حرکتی انقلابی و انسانی است، ما ضمن حمایت و همبستگی از این عمل ارزشمند و مبارزاتی، خودمان را در کنار شما احساس می‌کنیم و آرزوی موفقیت و پیروزی روز افزون برایتان داریم.

سرنگون باد رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی! هر چه مستحکم‌تر باد همبستگی نیروهای انقلابی! زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم! کمیته‌ی میزکتاب آمستردام متشکل از: انقلابیون کمونیست، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند، شورای سوسیالیست‌های مسلمان، کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - هلند، هواداران حزب کار ایران (توفان) - هلند
۲۰۰۹/۰۷/۱۰ برابر با ۱۹ تیر ۱۳۸۸
هلند - آمستردام
در صفحه ۱۸

نگاهی به تحصن دو روزه لندن!



به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان تحصن دو روزه‌ی ای در مقابل ساختمان سابق بانک ملی واقع در خیابان "های استریت کنزینگتون" لندن سازمان یافت. این تحصن ۲ روزه از ساعت ۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۹ جولای تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۱۱ جولای ۲۰۰۹ در حمایت از خیزش توده‌ای اخیر در ایران و با خواست آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی سازمان یافته بود. این حرکت مبارزاتی با استقبال وسیع مردم محل و عابرین روبرو شد و ده ها تن از فعالین سیاسی لندن و ایرانیان مقیم این شهر نیز با حضور در محل تحصن بر حمایت خود از مبارزات برحق توده‌های تحت ستم ایران تاکید و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان وقایع اخیر شدند. تحصن فوق الذکر در حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان، زنان، دانشجویان و ترقیهای تحت ستم و با شعار مرکزی "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" شکل گرفته بود. این خواست در پلاکاردهای بسیار بزرگی که در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی به دیوار محل تحصن آویخته شده بود منعکس گشته بود. همچنین یک بنر چند متری که حاوی ده ها تصویر از جنایات مزدوران جمهوری اسلامی-همچون شلاق زدن و شکنجه و سنگسار و اعدام مردم - همچنین تصاویری از مبارزات کارگران و جنبش های قهرآمیز توده ای بر علیه کل نظام استعمارگرانه و رژیم جمهوری اسلامی بود در تمام طول مدت تحصن از ۹ تا ۱۱ جولای در پیاده رو نصب شده بود که نظر هزاران تن از عابریان را به خود جلب می کرد. رفقای تحصن کننده در تمام این مدت ضمن پخش اعلامیه های روشنگرانه بزبانهای انگلیسی و فارسی در میان جمعیت به سوالهای آنان در مورد واقعیت اوضاع جاری در ایران پاسخ می دادند و به افشاگری در باره رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می پرداختند. در این بحثها با توجه به القانات دستگاه های ارتباط جمعی که می کوشند جنبش توده ای اخیر را حرکتی جهت دفاع از یک جناح دیکتاتوری حاکم در مقابل جناح دیگر جلوه دهند، متخصصین می کوشیدند با فاکتهای زنده نشان دهند که بر عکس این ادعا، مبارزات توده های ستمدیده خیزشی جهت سرنگونی تمامیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی می باشد. در همین رابطه، در طول مدت تحصن هزاران اعلامیه بزبان انگلیسی و فارسی در میان عابرین و مردم منطقه پخش شد.

در صفحه ۱۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!